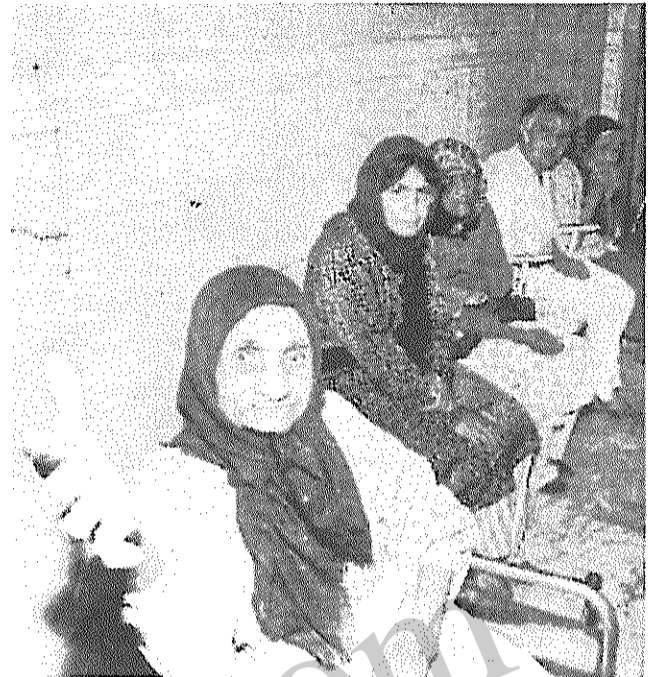


در آستانه معرفی کابینه:

فشارها برای تحمیل وزرا به خاتمی افزایش یافت

● خاتمی حاضر نشد اسامی وزرا را قبل از معرفی رسمی به نمایندگان اطلاع دهد

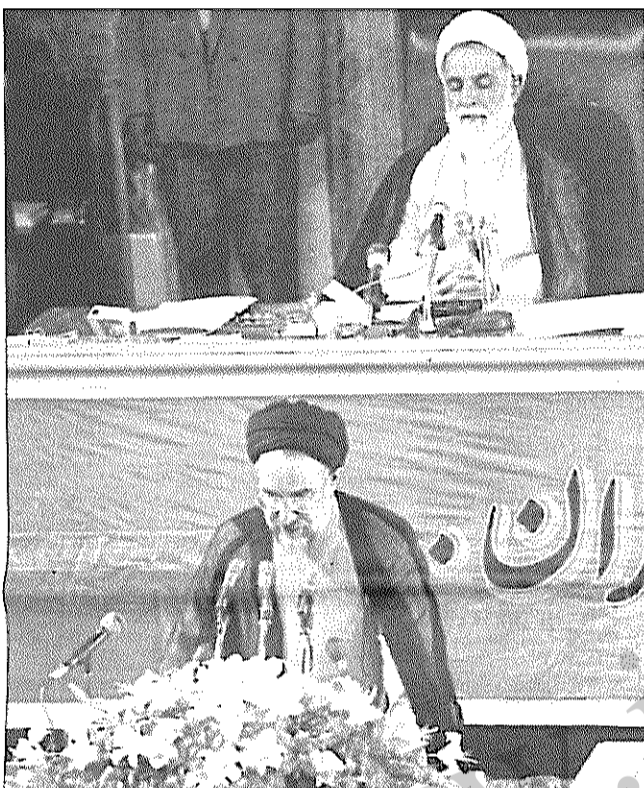
● رسالت: عده‌ای در صددند مجلس را به توپ ببندند



دست من

کمک ز دست شما می‌کند طلب

گروهی بیمار معتاد در راهروهای بیمارستانی در تهران



نمایندگان جناح راست در مجلس شورای اسلامی که اکثریت کرسی‌ها را در اختیار دارند، در دیدار حضوری با خاتمی رئیس جمهور جدید به وی هشدار داده‌اند که اگر اعضای سرشناس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروه «کارگزاران سازندگی» را وارد کابینه کند به هیأت دولت پیشنهادی رای اعتماد نخواهند داد. آنان آشکارا به خاتمی گفته‌اند از ترکیب هیأت وزیران خود بهزاد نبوی عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، محمد علی نجفی وزیر آموزش و پرورش، غلامحسین کرباسچی شهردار تهران و عطاالله مهاجرانی معاون پارلمانی ریاست جمهوری در دوره رفسنجانی را کنار بگذارد.

نمایندگان جناح جناح راست و بحث‌های پشت پرده آنان نوشته است: «در جلسه حزب‌الله که قریب به ۱۵۰ نفر از نمایندگان حضور داشتند، آقای نجابت یکی از اعضای هیأت رئیسه حزب‌الله در ارائه گزارشی از ملاقات‌های انجام شده با آقای خاتمی گفت، ما برای تایید وزرای معرفی شده چند شرط مهم داشتیم که در دو جلسه ملاقات به رئیس جمهور بیان کردیم. «ولایت‌پذیری»، «قانونمند عمل کردن»، «تعهد و تخصص»، «نداشتن سوابق سوء مالی» و «توجه به نظرات نمایندگان مجلس» از مهمترین ویژگی‌های تعیین شده برای احراز صلاحیت وزیران جدید بود. همچنین به رئیس جمهور گفته شد که به لحاظ سوابق و برخورد‌های خطی و چنانچه که آقایان نجفی، مهاجرانی، کرباسچی و بهزاد نبوی داشته‌اند در صورت معرفی به مجلس رای کسافی به دست نخواهد آورد.»

ادامه در صفحه ۳

علیت و اتکا به مردم: راه مقابله با فشارها و تهدیدها

خاتمی در روزهای آتی کابینه خود را معرفی خواهد کرد. در این دو ماه مسئله ترکیب کابینه کانون درگیری جناح‌های حکومت اسلامی بود. مردم و محافل سیاسی داخلی و خارج از کشور منتظر نتیجه هستند که تا ببینند که خاتمی از این آزمایش چگونه بیرون خواهد آمد.

مسئله ترکیب کابینه و قرار گرفتن افراد مناسب برای پیشبرد برنامه‌های خاتمی در پست‌های وزارت، اهمیت وافری دارد. در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی معلوم شد که قرار گرفتن این یا آن فرد در راس یک وزارتخانه می‌تواند به پیشبرد سیاست‌های متفاوت منجر شود. خاتمی در وزارت ارشاد یک سیاست را پیش می‌برد و میرسلیم سیاستی مغایر با آن.

اخبار رسیده حاکی از آنست که جناح بازنده با توجه به ابزارهای قدرتی که در دست دارد، با تمام قوا به مقابله برخاسته است و به اشکال مختلف کار شکنی می‌کند. طبعاً این کار شکنی‌ها در مراحل بعدی ادامه خواهد یافت. مسئله اصلی این است که خاتمی چگونه برخورد خواهد کرد. تمکین و بند و بست با آنان و یا ایستادگی در برابرشان. سرنوشت خاتمی و برنامه‌اش بستگی مستقیم به این مسئله دارد. رفسنجانی در سالهای نخست دوره ریاست جمهوری‌اش از موقعیتی قوی برخوردار بود ولی در برابر جناح رسالت سیاست ممانعت را در پیش گرفت. طرفداران فتنه ستی و بازار، به تدریج موقعیت خود را مستحکم کرده و رفسنجانی را تضعیف نمودند. صحنه در دوره هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی بدین صورت بود: ممانعت، تمکین، بند و بست و عقب‌نشینی رفسنجانی و پیشروی بی‌وقفه جناح رسالت. رفسنجانی حتی به بسیج نیروهای طرفدار خود دست نیافت.

بنظر می‌رسد خاتمی در این دو ماه در مقابل فشارها و تهدیدها ایستاده است. ولی انتخاب جیبی به عنوان معاون اول نه نشانه ایستادگی، بلکه تمکین خاتمی را نشان می‌دهد. بقول یکی از خوانندگان روزنامه سلام، خاتمی با این انتخاب اولین گل را نه به رقیب، بلکه به دروازه مردم زد.

خاتمی با سازش‌ها، عقب‌نشینی‌ها و زدوبندهای پنهانی نخواهد توانست برنامه‌هایی را که به مردم وعده داده است، اجرا کند. توازن قوا در درون حاکمیت به زبان خاتمی و بسود جناح بازنده است. نیروی اصلی خاتمی نه درون حکومت بلکه در خارج از آن و در میان مردم است. اگر خاتمی بخواهد تنها در میدان آنها یعنی در درون نظام اسلامی بازی کند، باخت او قطعی است. شانس او زمانی بالا خواهد رفت که عرصه بازی را به میان مردم که در آن از نیرو و اعتماد برخوردار است، بکشاند. لازمه اینکار:

۱- فشارها، تهدیدها، توطئه‌ها و کشمکش‌های پشت پرده را به اطلاع مردم برساند. خاتمی تاکنون تنها یک گزارش کلی از اقدامات دوماهه اخیرش را ب مردم داده است. او هنوز به مردم نگفته است که پشت پرده چه می‌گذرد. گزارش دهی به مردم در شرایط حساس کنونی از ضرورت جدی برخوردار است.

۲- فراخوان مردم به حمایت از کابینه منتخب و برنامه‌های خود. گرچه مردم در سازمانهای صنفی، دمکراتیک و سیاسی متشکل نیستند ولی می‌توانند حمایت آنها در اشکال گوناگون تجلی یابد.

دو موضوع بالا تنها به مسئله کابینه بر نمی‌گردد. اگر خاتمی مردم را در جریان امور پشت پرده قرار ندهد و واقعیت‌ها را به مردم نگوید، اگر به مردم اتکا نکند و از آنان طلب حمایت نکند، بی‌تردید در توازن قوای موجود شکست خواهد خورد.

اگر خاتمی بقول خود کابینه تحول طلب و نوگرا انتخاب نکند، اگر به رفقه‌های جدی دست نزند، بی‌شک حمایت مردم را از دست خواهد داد. بخشی از حمایت مردم از خاتمی در مدت زمان کوتاه و بر پایه وعده‌های وی شکل گرفته است و می‌تواند سرریز به یاس و نومیدی از او منجر شود.

پیام صدام حسین به خاتمی

صدام حسین رهبر حزب بعث و رئیس جمهور عراق در سخنانی که روز جمعه ۱۷ مرداد به مناسبت نهمین سالگشت پایان جنگ عراق با ایران ایراد کرد، از خاتمی خواست که «عملاً نشان دهد مایل به پیبود روابط با عراق است». صدام حسین که در شهریور سال ۸۰، با پاره کردن قرارداد مرزی ایران و عراق شخصاً دستور تهاجم به داخل خاک ایران را صادر کرد، در نطق خود از محمد خاتمی رئیس جمهور جدید خواست به سیاست «توسعه طلبانه» و «مداخله‌جویانه» جمهوری اسلامی پایان دهد و همکاری با عراق را آغاز کند. اظهارات صدام حسین نخستین واکنش رهبری دولت عراق به انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری است.

داخل خاک ایران آغاز شد و تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت. بعد از دفع تجاوز نیروهای مهاجم عراقی از خاک ایران و آزادی خرمشهر، خمینی با شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» و «راه قدس از طریق کربلا» مردم ایران را در جنگ بی‌معنی و بی‌پایه‌ای که صدام آغاز کرده بود، به مدت ۸ سال درگیر کرد. بر اثر این جنگ طولانی بیش از ۱/۵ میلیون نفر از مردم نظامی و غیر نظامی دو کشور کشته و زخمی شدند، تأسیسات نفتی، صنایع، شهرها و آبادی‌های ایران در ۵ استان مرزی به شدت آسیب دیدند. میلیون‌ها نفر بیخانمان شدند، بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد شد و از سوی دو طرف درگیر، هزاران تن به اسارت گرفته شدند که هنوز نیز سرنوشت شماری از آنان نامعلوم است و تاکنون هیچ یک از طرفین حاضر

ادامه در صفحه ۳

اعتراض شهردار تهران به دستگیری مدیران شهرداری

«مأموران مسلح» بی‌نام و نشان هیچ گوش شنوایی نیافته است. از وزیر مسئول گرفته تا رهبر، از آن مأموران مسلح که مدیران شهرداری را دستگیر کرده و در زندان‌های انفرادی مورد بازجویی قرار داده‌اند، بی‌خبرند. شتر بی‌قانونی در جمهوری اسلامی به در خانه شهردار تهران، از افراد برجسته حامی خاتمی رسیده است.

در این دور از درگیری جناح‌ها اگر بخت با کرباسچی شهردار تهران یار باشد، از کشاکش که بر سر اعضای کابینه آغاز شده است، سر به سلامت به در خواهد برد. گزارش‌ها بر آن دلالت دارند، راست‌ها اگر نتوانند او را از کرسی شهرداری پائین بیاورند، حداقل راه او را برای ورود به کابینه دشوارتر ساخته‌اند.

تاکنون «مأموران مسلح»، ۱۲ تن از مدیران بلندپایه شهرداری تهران را دستگیر کرده‌اند و صدای اعتراض کرباسچی علیه این دستگیری‌ها توسط

با وجود دعوت جمهوری اسلامی

سفرای کشورهای اتحادیه اروپا

در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

شرکت نکردند

سیاست جاری رژیم ساخت و در حکم تنفیذ ریاست جمهوری که متن آن توسط رفسنجانی قرائت شد، نوشت: «بدیهی است که تنفیذ اینجانب، همانند رای ملت تا زمانی است که ایشان به تعهد خود و صراط مستقیم که تاکنون در پیش داشته‌اند، یعنی راه اسلام و احکام نورانی آن و دفاع از مستضعفان و مظلومان و ایستادگی در برابر دشمنان ستمگر و زورگو و مستکبر پایبند باشند که البته چنین خواهد بود».

یک روز پس از تنفیذ حکم، خاتمی به مجلس رفت و در برابر نمایندگان مجلس، اعضای شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه و سفرای کشورهای خارجی سوگند یاد کرد.

جمهوری اسلامی از سفرای اتحادیه اروپا نیز دعوت کرده بود که در این مراسم شرکت کنند، اما آنان پیام فرستادند که بدون سفیر آلمان حاضر به شرکت در مراسم ادای سوگند ریاست جمهوری نیستند و اجازه نمی‌دهند بین اعضای اتحادیه اروپا تفرقه بیندازند. رفسنجانی پیشنهاد کرده بود ابتدا سفرای ۱۴ کشور اتحادیه اروپا وارد ایران بشوند، سپس سفیر آلمان محمد هاشمی، عطاالله مهاجرانی و امراللهی از اعضای برجسته گروه

روز دوشنبه ۱۳ مرداد طی مراسمی در مسجد چماران که گزارش مستقیم آن از تلویزیون ایران و «سی.ان.ان» آمریکا پخش شد، خامنه‌ای، حکم ریاست جمهوری محمد خاتمی را تنفیذ کرد.

خامنه‌ای که هنوز در مورد عملکرد آتی خاتمی محتاط است، اعتبار حکم ریاست جمهوری خاتمی را نیز مشروط بر پایبندی وی به

ادامه در صفحه ۳

رفته‌اند. اما نه کسی حکم دستگیری را دیده و نه مرجعی مسئولیت صدور حکم را بر گردن می‌گیرد. وساطت رئیس دفتر رفسنجانی، نامه اعتراض یکصد تن از نمایندگان مجلس، اعلام آمادگی کرباسچی برای پاسخگویی در مناظره تلویزیونی و اخیراً نامه سرگشاده شماری از وزیران گروه کارگزاران سازندگی برای پایان دادن به ماجرا کارساز نشده است. نامه را محمد هاشمی، عطاالله مهاجرانی و امراللهی از اعضای برجسته گروه

ادامه در صفحه ۳

شمال ایران؛ گذرگاه لوله‌های گاز

در اسرائیل، خشونت و ستیز با صلح دست بالا را دارد

پیرامون دریای خزر کشمکش بر سر نفت و گاز با شدت ادامه دارد. درگیری میان دولت‌های ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان، بر سر تصاحب میادین نفت و گاز طبیعی نهفته در دریای خزر خود جریان دارد. دیرگاهی نیست که شرکت دولتی نفت آذربایجان، سکار و دو کنسرن نفتی روسی لوک ایل و رس نفت، برادرانه بر سر تقسیم درآمد منابع نفتی کاپارس به توافق رسیده بودند، که در واقع از آن ترکمنستان است. اگر صفرمراد نیاز از زود دست به کار نمی‌شد و جلوی دزدی منابع نفتی کشورش را نمی‌گرفت، شاید تا کنون دست کم بخشی از دلارهای نفتی در خزانه دولت آذربایجان و صندوق کنسرن‌های روسی انباشته شده بود. کشورهای پیرامون خزر بر سر تقسیم حريم دریایی آن درگیرند. هیچ‌کس نمی‌خواهد حتی از یک میلی‌متر مربع آب و خاک خزر بگذرد، چرا که در زیر این بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان امواج قیرگون نفت و ابرهای انبوه گاز در تلاطمند. کارشناسان انباشته‌های نفت و گاز منطقه را بالغ بر ۹۰ میلیون بشکه و ۴۱۰ میلیون متر مکعب گمانه می‌زنند. درگیری نیز بر سر آن است که خزر چه نوع دریا یا دریاچه‌ای است، چرا که بستگی به تعریفی که از خزر می‌شود، سهم دولت‌های کرانه‌ای آن از درآمدهای نفت، گاز و خاویار دگرگون می‌شود. روسیه جانب‌دار تعریفی از خزر است که بر مبنای آن همه‌ی کشورهای کرانه‌ای سهمی یکسان از همه‌ی درآمدهای خزر دارند. برای اثبات این تعریف، دولت روسیه به قراردادهایی نیز استناد می‌کند که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰

کرانه‌ی خزر قایل نبود و دست شرکت‌های روسی را برای عقد قرارداد با باکو باز گذاشته بود. مورد دیگر دعوا کشور محل گذار لوله‌های حامل نفت و گاز است. در این‌جا طرف‌های دعوا قدری با مورد پیش تفاوت دارند. در این‌جا پای ایران، گرجستان، روسیه، آرمستان و ترکیه در میان است. اهمیت گذرگاه لوله‌ها از یک سو، در درآمد شایان توجه حاصله از صرف جا گذاشتن لوله‌ها از خاک این یا آن کشور است و از سوی دیگر، در امکان کنترلی که دولت کشور محل گذر لوله بر جریان نفت و جریان گاز دارد. در این‌جا نیز هیچ‌یک از دولت‌های ذی‌نفع از هیچ تلاشی فروگذار نیست. در این زمینه، روسیه توانسته است به پیروزی چشم‌گیری نایل آید چرا که بخش بزرگی از نفت قزاقستان که از میدان نفتی تنگیز در کرانه‌ی شمال خاوری خزر استخراج می‌شود، قرار است از طریق روسیه به بندر نوواراسیسک در کرانه‌ی دریای سیاه برسد. میدان نفتی تنگیز از مهم‌ترین میادین نفتی جهان است. عقد قرارداد پیش‌گفته میان روسیه و قزاقستان، به واکنش کشورهای صنعتی غرب منجر شد. از جمله، واین پرگر، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده، نیز پیرامون این قرارداد گفت، در حالی که غرب در پی گسترش خاوری ناتو است، روسیه در شرف دست‌یابی به پیروزی بزرگی است؛ فرمان‌روایی بر انباشته‌های انرژی در دریای خزر. اما روسیه که نیز در صدد است نفت باکو را از طریق منطقه‌ی ناامن چیچن منتقل کند، بدون رقیب نیست. گرجستان آماده است و تمایل دارد نفت باکو را از خاک خود بگذراند و

رسانده شود یا گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان برود. همگان در پی دلارهای نفتی‌اند. اهمیت این دلارها از یک سو، و پافشاری دولت ایالات متحده آمریکا بر تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، از سوی دیگر، سرچشمه‌ی یکی از فجایع سیاسی منطقه نیز شد. این پیمان نامیمون چهار طرف داشت؛ شرکت نفتی دستای عربستان سعودی، شرکت نفتی یونیکان ایالات متحده آمریکا، دولت پاکستان و نیروهائی که نام طالبان بر خود نهادند. این پیمان منجر به آن شد که خوزه‌ی طالبان بر جان تحیف افغانستان بیفتد. هدف برای برخی طرف‌های پیمان، به جز پول، نیز قدرت سیاسی بود. از جمله برای پاکستان که غیر از این راهی برای بهره‌بردن چرب و نرم از تجارت نفت و گاز حوزه‌ی دریاچه‌ی خزر نداشت. اما گذشت زمان نشان داد که نیروهای طالبان نتوانسته‌اند و به نظر نمی‌رسد که بتوانند چنان ثباتی در افغانستان برقرار کنند که برای نصب و انتقال لوله و نفت به آن نیاز است. ماجرا که به این‌جا رسید، دولت ایالات متحده آمریکا نیز کوتاه آمد. در ابتدا یک سخن‌گویی کاخ سفید گفت؛ دولت ایالات متحده آمریکا مخالفتی با کشیدن این خط لوله‌ی ۳۲۰۰ کیلومتری که ۱۲۶۸ کیلومتر آن از خاک ایران خواهد گذشت، ندارد. گرچه پس از آن، مادلین آلبرایت، وزیر خارجه‌ی ایالات متحده آمریکا گفت؛ این کشور سیاست خود در قبال ایران را تغییر نداده است. در واکنشگتن طراحان اقتصادی و سیاسی بین‌المللی باید با چشمان حریص و

چهارشنبه هفته گذشته در یکی از بازارهای اسرائیل دو نفر از کماتدوهای انتحاری حماس در یک عملیات ۱۵ اسرائیلی رابه قتل رساندند و دههائفر را زخمی کردند. پس از این حادثه دردناک، نتان‌یاهو نخست وزیر اسرائیل و

فقط برای سرکوب خشن آن معنا داشت. در تمام دوران جنگ سرد آمریکا مهم‌ترین پشتیبان اسرائیل بود. مردم فلسطین تسلیم نشدند و نمایندگان سیاسی آنان در استمرار مبارزه سیاسی به سلاح دست بردند.

داشت. تسدابیر رابین و پرز برای گام‌گذاری در راهی دیگر پیامدهای ناشناخته‌ای برای خود آنان نیز همراه داشت که در شروع روند صلح به آن مبنای سیاسی و فرهنگی جامعه‌ای



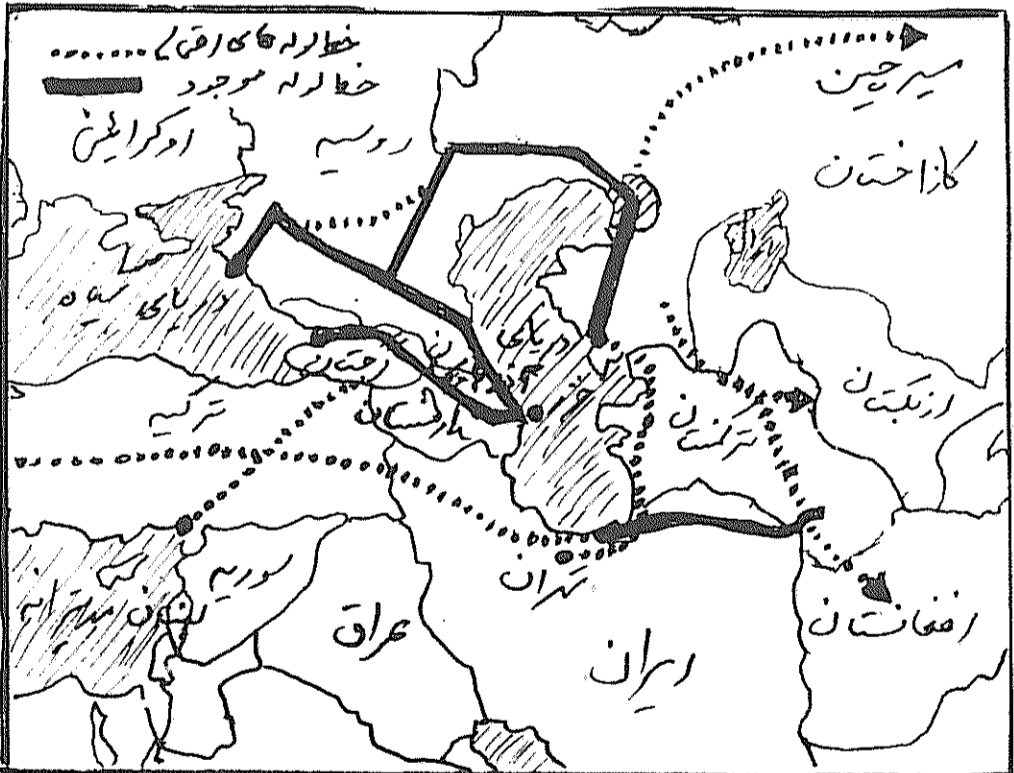
داوطلبان مرگ

شروع انتفاضه - قیام گسترده مردم - امکانات سازمان آزادی‌بخش فلسطین را دو چندان کرد ولی رقیب جدی‌ای را نیز پروراند، حماس قد علم کرد. مذاکرات اسلو در فضایی متفاوت و با تغییرات در نگرش و دیدگاه‌ها و برای فلسطینی‌ها در نبود اصلی‌ترین حامیان جهانی‌اشان برپا گردید. سازمان آزادی‌بخش فلسطین در بین مردم فلسطین احتیاج داشت که مهر خود را بر روندی دیگر زند. مقابله خشن، حماس را تداعی می‌کرد. دولت رابین و پرز هم که هیچ‌گونه چشم انداز موفقیت در مقابله با مردم در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن را نمی‌دید و از طرف دولت کلینتون نیز تحت فشار قرار گرفته بود، برای اولین بار مذاکره مستقیم با فلسطینی‌ها را پذیرفت. اقدام رابین با هر نیت و هدفی جامعه اسرائیل را لرزاند.

دولت‌های مختلف در اسرائیل از آغاز پیدایش تاکنون مؤلفه‌های ناامگون موجود در تفکر مذهبی - قومی از یک‌سو و تفکر سکولار را از سوی دیگر به دوش کشیده‌اند بدون آن‌که به این نکته توجه کنند که این بار سنگینی‌اش کمرشکن است. در دوران جنگ سرد سیاست دولت های اسرائیل به دلیل دور بودن از واقع‌گرایی و جوانب افراطی آن می توانست دو گرایش فکری - اجتماعی فوق را به نوعی انعکاس و سیمای آشتی پذیری از آنان نشان دهد. این که زمام امور در دست حزب کارگر و یا دست راستی‌های لیکود قرار می‌گرفت، چالشی را بر نمی‌انگیخت. صلح در دستور کار نبود و سیاست در جامعه اسرائیل با دیانت فاصله کمی

مسئول اصلی ناموفق ماندن روند صلح، یاسر عرفات را به شدت مورد حمله قرارداد و مسئول غیر مستقیم اقدامات تروریستی حماس قلمداد کرد و باز هم تهدید به پایان بخشیدن به صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها نمود. در پاسخ به این سخنان حسنی مبارک دولت اسرائیل را سرزنش کرد و گفت تضعیف موقعیت عرفات در منطقه خود مختار فلسطین به نفع هیچ‌کس نیست. یاسر عرفات اقدامات دولت اسرائیل را تدابیر جنایی با هدف گرسنگی دادن به مردم فلسطین خواند. نتان یاهاو بلافاصله پس از انفجار در بازار، راهپای ورود فلسطینی‌های شاغل را به اسرائیل بست و از پرداخت درآمدهای مالیاتی به دولت خودمختار سر باز زد.

۳ سال پیش در زمان نخست وزیر اسحاق رابین اسلو پایتخت نروژ برای اولین بار محل مذاکرات رسمی بین دولت اسرائیل و نمایندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین شد. با آغاز این مذاکرات و در ادامه آن امضای قرارداد از سوی دو طرف با حضور کلینتون رئیس جمهور آمریکا به نظر می‌رسید درگیری اسرائیل و فلسطینی‌ها که پس از جنگ جهانی دوم برآمد واقعی‌اش را نشان داد و صحنه سیاست در خاورمیانه اساساً با آن معرفی شد؛ وارد مرحله‌ای دیگر می‌گردد. از آغاز تشکیل دولت اسرائیل تا مذاکرات اسلو، اسرائیل ابتدایی ترین حقوق مردم فلسطین را ناهیده گرفت و با توسل به همه امکانات به سرکوب آنان پرداخت. در آن سالها در سیاست اسرائیل پدیده‌ای به نام حقوق فلسطینی‌ها



نگران ناظر آن باشند که چگونه شرکت‌ها و دولت‌های آلمانی و فرانسوی و ژاپنی جای پای خود را در ایران تحکیم می‌کنند و چگونه از این طریق، از نزدیک در بازار داغ آسیای میانه و حوزه‌ی دریای خزر حضور دارند. تانید این دید، این شاهد است که در محافل دیپلماتیک سخن از آن است که اقدام دولت کلینتون در باره‌ی نادیده گرفتن قرارداد کشیدن خط لوله، نشانه‌ی آشتی‌جویی این دولت خطاب به محمد خاتمی است که اینک قریب دو هفته است بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زده است.

به بندر سوپسای خود در کرانه‌ی دریای سیاه برساند. در عین حال، ادوارد شواردناده، رئیس جمهور گرجستان در پی آن است که نفت را از خاک خود به بندر جیهان در کرانه‌ی دریای مدیترانه برساند. ایران نیز از بهترین امکان‌ها برای رساندن منابع نفت و گاز ترکمنستان به غرب است. رساندن گاز ترکمنستان به ترکیه از طریق ایران، مدت‌ها از جمله به دلیل مخالفت دولت ایالات متحده آمریکا که دست به تحریم اقتصادی ایران زده است، در واقع از دور خارج شده بود. برنامه‌هایی نیز در دست است که نفت قزاقستان به چین

می‌لاید میان دولت‌های وقت ایران و اتحاد شوروی منعقد شده‌اند. آذربایجان و قزاقستان بر نظری دیگری، بر اساس تعریف آن‌ها از خزر، منبایی که در حريم دریایی هر کشوری می‌گنجد، از آن کشور است. اما قرارداد فسخ‌شده‌ی میان شرکت دولتی نفت آذربایجان و کنسرن‌های روسی، نشان‌گر آن است که مدافعین هیچ‌یک از این نظرات هم‌واره پای بند آن نیستند. چرا که حیدر علی‌اوف دست به بهره‌برداری از منابعی دراز کرده بود که به تعریف خود وی، از آن ترکمنستان هستند. یلتسین نیز بر خلاف سخن دولتش ارزشی برای نظر دولت‌های دیگر

انتقال زندانیان سیاسی اعتصابی به سلول‌های انفرادی

معصومه بهتاش منسوب به اتحادیه کمونیست‌ها رضا امیری منسوب به سازمان فدائیان خلق ایران (اقلیت) مینا تمنازی منسوب به سازمان فدائیان خلق (اقلیت) ناهید آزادی منسوب به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دست‌زدن به اعتصاب غذا واداشت. بر اثر اعتصاب غذا و بی‌توجهی ماموران رژیم تعدادی از این فرزندان اسیر مردم جان خود را از دست دادند. نام چهار تن از زندانیانی که به دنبال اعتصاب غذا به زندان‌های انفرادی وزارت اطلاعات در شیراز منتقل شده‌اند به شرح زیر اعلام شده است:

بنا به گزارش‌های رسیده، ماموران جمهوری اسلامی برای مقابله با زندانیان سیاسی که در زندان‌های رژیم دست به اعتصاب غذا زده بودند، آنها را پراکنده کرده و به سلول‌های انفرادی منتقل کرده‌اند. شرایط بغایت غیرانسانی حاکم بر زندان‌های کشور، جمعی از زندانیان سیاسی را به اعتراض به این شرایط و

در آستانه معرفی کابینه:

فشارها برای تحمیل وزرا به خاتمی افزایش یافت

ادامه از صفحه اول

بر اساس اظهارات نجابت، در این دیدار نمایندگان جناح راست از محمد خاتمی خواستند که اسامی وزرا را قبل از معرفی رسمی به آنان اطلاع دهد، اما خاتمی با این درخواست موافقت نکرد. پیش از این دیدار، چنین تقاضایی را ناطق نوری با خاتمی مطرح کرده بود و خاتمی به وی گفته بود: «پس اساسی همان وظایف قانونی که دارم افرادی که به نظر من با صلاحیت هستند آنها را بدون مشورت و تبادل نظر قبلی با نمایندگان به مجلس معرفی می‌کنم و مجلس هم هرچه که خودش صلاح می‌داند براساس وظایف قانونی که دارد، عمل می‌کند».

علیرغم تاکید خاتمی بر پایبندی به ضوابط قانونی معرفی اعضای کابینه، روزنامه رسالت ارگان جناح راست، از اینکه خاتمی تاکنون حاضر به داد و ستد بزرگ با این جناح نشده و در برابری تهدیدها، خواسته‌ها و فشارهای همه‌جانبه آن هنوز ثابت‌قدم

بر رای خود ایستاده است، به خشم آمده و عدم موافقت او را به خودرایی و دیکتاتوری تعبیر کرده است. رسالت با طرح این پرسش که «مجلس اصل است یا ریاست جمهوری؟»، نوشته است: رئیس جمهور باید نقطه نظرات نمایندگان را بگیرد و موافقت آنان را در معرفی هیات وزیران جلب کند یا مجلسیان باید به احترام رای قاطع مردم به ریاست جمهوری، بدون چون و چرا و دریست به افراد معرفی شده از سوی ایشان رای بدهند. اگر بنا بود به صرف معرفی وزرا از سوی رئیس جمهوری، نمایندگان مردم موظف به دادن رای اعتماد باشند بدون این که اعتمادی حاصل شده باشد دیگر چه نیازی به داشتن نماینده و تشکیل مجلس بود؟ رئیس جمهوری که منتخب مردم است، شخصاً وزرا را تعیین و حتی برای اداره امور کشور دستور صادر می‌کند. قطعاً چنین چیزی را نمی‌پسندید چرا که خلاف قانون

اساسی است و ممکن است به دیکتاتوری بینجامد.» رسالت در یادداشت دیگری زیر عنوان «سخنی با منتخبین مردم» رای اعتماد به وزرای کابینه خاتمی را نقطه عطف در فعالیت‌های مجلس خوانده و طرفداران خاتمی را متهم به انزوای مجلس در میان مردم کرده است. رسالت نوشته است: عده‌ای در صددند با شکاف انداختن بین مجلس و دولت، مردم را به دو راهی انتخاب یکی از این دو کشاند و خواب به توپ بستن مجلس را می‌بینند.» در پاسخ به تهدیدهای رسالت و اظهارات نمایندگان جناح راست که گفته‌اند حتی ممکن است به ۲۰ نفر از وزرا رای اعتماد ندهند، روزنامه سلام پنجشنبه ۱۷ مرداد ضمن اشاره به فشارهایی که از سوی جناح شکست خورده بر خاتمی می‌آید به رئیس جمهور پیشنهاد کرده است: کابینه خود را معرفی کند و بقیه امر را به

قضاوت مردم بگذارد. سلام در همین مقاله نوشته است اگر کابینه پیشنهادی به طور کامل رای اعتماد نگرفت و کار به چندین وزیر ضعیف‌تر کشید، مسئولیت چنین دولتی در برابر وعده‌های داده شده روشن خواهد شد. گزارش‌ها بر آن دلالت دارند که خاتمی تلاش می‌کند زیر بار وزرای تحمیلی نرود، اما او از هر دو سو تحت فشار است. تندروان خط امامی وزیرانی را می‌خواهند که برنامه رجاوی و میرحسین مؤسوی را پیاده کنند و رسالتی‌ها کل کابینه را، در این میان، خاتمی که به دنبال چهره‌های جدید و مناسب برنامه‌هایش است، هر روز با ناگزیری‌های تازه‌تر رو به رو می‌شود. انتخاب حبیبی به عنوان معاون اول رئیس جمهور از هم‌اکنون مورد پرسش قرار گرفته است. خاتمی چرا از میان این همه کاندیدا، حبیبی را انتخاب کرد؟

موحدی ساوجی:

به وزرای عضو گروه‌های حامی

خاتمی رای اعتماد نمی‌دهیم

کسی معرفی شود، مجلس رای می‌دهد؟ موحدی ساوجی: از این ۶ نفر هر کدام معرفی بشوند من رای نمی‌دهم چون هیچ کدام از این ۶ نفر دارای این شرایطی که گفتم، نیستند. اخبار: از تیپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نظیر بهزاد نبوی و سیا محمد سلامتی چطور؟ موحدی ساوجی: آنها هم نه، چون آنها در گذشته بالاخره توان خودشان را نشان داده‌اند. اخبار: از مجمع روحانیون مبارز چطور؟ موحدی ساوجی: اینها هم در گذشته در مسند کار بودند و توان فکری و اجرایی خود را نشان دادند. اخبار: از اعضای هیات دولت فعلی چطور؟ موحدی ساوجی: در کابینه فعلی شاید حدود ۱۰ نفر باشند که اگر معرفی شوند می‌شود به آنها رای داد.

موحدی ساوجی نماینده تهران و ساوه، از فعالین مهم جناح راست و کسی که هاشمی رفسنجانی را یک سال پیش در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس به دادن رای عدم کفایت تهدید کرد، در گفتگو با روزنامه اخبار به پرسش‌های این روزنامه در مورد خاتمی و رای اعتماد مجلس به اعضای کابینه وی پاسخ داده است. اخبار: اگر حدود ۸۰ در صد اعضای کابینه را جناح کارگزاران، مجمع روحانیون مبارز و گروه‌های ائتلاف خط امام تشکیل بدهند برخورد مجلس چه خواهد بود؟ موحدی ساوجی: (...) اگر کسانی که معرفی می‌شوند دارای ویژگی (شرایط جناح راست) باشند حتی همه از کارگزاران باشند به آنها رای می‌دهم... اما کارگزاران تا آنجایی که من اطلاع دارم از این نیروها ندارم و اعضای برجسته آنها ۶ نفر هستند. اخبار: اگر از این ۶ نفر کارگزاران و یا مدیران اجرایی مورد نظر این گروه

اعتراض شهردار تهران به دستگیری مدیران شهرداری

ادامه از صفحه اول

امام و مجمع روحانیون مبارز مطرح بشوند رای نمی‌دهیم» البته نمی‌دانم که ایشان غیر از این‌ها به چه کسی می‌خواهد رای بدهد؟ چون به هر حال این جمع در انتخابات پیروز شدند نه جمع مقابلشان، ولی ایشان فرمودند که «ما به اینها رای نمی‌دهیم» که قاعدتا کل رای ایشان منفی خواهد بود... کرباسچی در مورد هویت مأموران مسلح به خبرنگار رسالت گفت: نیروی مسلحی که عرض کردم، ما از وزیران سؤال کردیم که در کشور مسئول هستند و قاعدتا در و پیکر دست آنها است نه یک روزنامه، آنها اعلام کردند: «ما نمی‌دانیم». دادگستری تهران در پاسخ به شهرداری، فاش ساخته که حتی خود شهرداری «دارای بازداشتگاه غیر قانونی و وسائل استراق سمع و تیم‌های عملیاتی است». روزنامه اخبار در ارزیابی از کشاکش جناح‌ها نوشته است: «ابقای غلامحسین کرباسچی به عنوان شهردار تهران مانع از حملات جناح راست به وی نخواهد شد و آغاز یک سری حملات تازه به وی خواهد بود...».

چنین اقدامی در چنین زمانی به چه معناست؟ کرباسچی در پاسخ به این سؤال می‌گوید: نوع برخورد و نوع کاری که می‌شود، این امر را القا می‌کند که این‌ها، گروهی هستند شکست خورده و انتقام شکست خودشان را اینطور می‌خواهند بگیرند. شهردار تهران در مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به پرسشی که خبرنگار ایران نیوز مطرح کرده است می‌گوید: «ما از آخر و عاقبت و اهدافی که دنبال می‌کنند، اطلاعی نداریم، اما در مقطعی که کار دولت آقای هاشمی تمام می‌شود و کار دولت آقای خاتمی شروع می‌شود و بحث جدی روز، بحث انتخاب افراد و کابینه و مشخص شدن همکاران نهایی آقای خاتمی است، باید حدس بزنید که زنده کردن و پرداختن به این بحث‌ها و بعضی از پرداخت‌ها در روزنامه‌ها و حتی نوع تعبیرات بکار گرفته شده از سوی آنها را مشخص می‌کند... یکی از نمایندگان مجلس (موحدی ساوجی) به نحوی روشن در روزنامه‌های اعلام کرده بود که «ما در تشکیل کابینه به کسانی که از سوی کارگزاران و خط

تشکیل جلسه «مجمع تشخیص مصلحت»

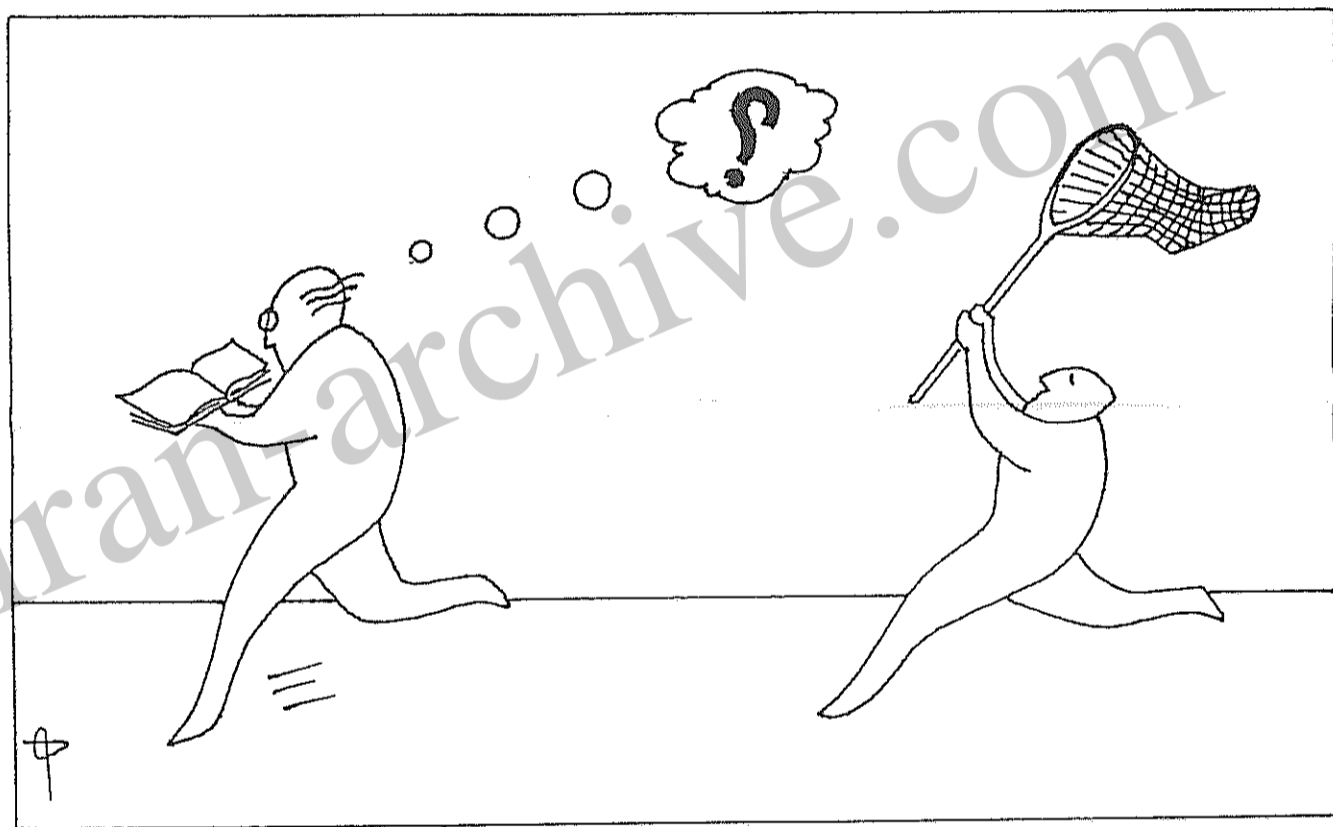
روز شنبه‌ی این هفته به دعوت هاشمی رفسنجانی، مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی تشکیل جلسه داد. رفسنجانی در پایان این جلسه در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت نموده، اعلام کرد که از این پس این مجمع هر دو هفته یک‌بار در روزهای شنبه تشکیل جلسه خواهد داد. وی اظهار داشت که مجمع ۵ کمیسیون کارشناسی تشکیل داده است و مرکز مطالعات استراتژیک

تدوین سیاست خارجی، احتمال تغییر در رفتار جمهوری اسلامی را بسیار ضعیف ارزیابی کرده‌اند. هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در پاسخ به درخواست صدام حسین، اظهار داشت: عراق هنوز خسارت‌های ناشی از جنگ را نداده، اسرای ایرانی را آزاد نکرده و از اجرای کامل مصوبات سازمان ملل سر باز زده است.

اقتصاد ایران و تحریم‌های ...

خواهد بود به هدف نهایی خود برسد، ضد و نقیض هستند. مبلغان اصلی سیاست تحریم در داخل و خارج کاخ سفید و کنگره آمریکا، سرسختانه پافشاری می‌کنند که اگر به تحریم‌های گسترده، زمان کافی و استمرار داده شود، قادر خواهد بود رژیم ایران را به نرمش وادارد، مطبوعات هوادار سلطنت در جامعه ایرانیان تبعیدی در آمریکا و اروپا هم قاطعانه از سیاست تحریم حمایت می‌کنند و معتقد هستند که فشار آمریکا در نهایت به سرنگونی رژیم و اعاده حکومت سلطنتی به ایران کمک می‌کند.

ادامه از صفحه ۱۰ مقاله همچنین به مشکلات ناشی از تحریم اقتصادی ایران اشاره کرد: «بطور کلی اولین آزمایش مؤثر بودن تحریمها، یعنی آسیب رساندن به هدفهای تعیین شده، بعضی نتایج مثبت داشته است اما آزمایش دوم یعنی دستیابی به هدفهایی که تحریمها بخاطر آن اعمال می‌شود، تاکنون ناموفق بوده است.» آقاسی آموزگار در رابطه با چشم‌انداز تحریم‌های ایالات متحده می‌نویسد: «نظریات مختلف در مورد این تحریم ایالات متحده قادر



پیام صدام حسین به خاتمی

ادامه از صفحه اول

نشده‌اند آمار دقیقی از اسرا در اختیار صلیب سرخ و سازمان‌های مسئول بین‌المللی قرار دهند. جنگ اگر چه ۹ سال است پایان یافته اما تاکنون هیچ معاهده صلحی میان دو کشور امضا نشده است و برخی از عوامل ریشه‌دار که آتش جنگ را شعله‌ور ساختند، به قوت خود باقی مانده‌اند و روابط میان ایران و عراق همچنان تیره است.

صدام حسین در نطق خود از جمهوری اسلامی خواست سربازان عراقی را آزاد سازد و هوایماهایی را که عراق در دوران جنگ خلیج فارس در هراس از بمباران جنگنده‌های آمریکا به ایران منتقل کرده بود به این کشور باز گرداند. عراق مدعی است که ۱۳ هزار سرباز این کشور همچنان در اسارت جمهوری اسلامی هستند، مشابه، منکر حضور اسیر عراقی در ایران است. هر دو طرف اسرا را گروگان مناسبات سیاسی خود ساخته‌اند و در امور داخلی یکدیگر به اشکال مختلف دخالت می‌کنند.

روزنامه‌های عراق در تفسیرهای خود با اشاره به نقش مراکز مختلف در

آمریکا میزان سرمایه‌گذاری مجاز شرکت‌های خارجی در ایران را به ۲۰ میلیون دلار کاهش داد

دولت آمریکا با هدف اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی، سقف سرمایه‌گذاری مجاز شرکت‌های خارجی در صنایع نفت و گاز ایران را از ۴۰ میلیون به ۲۰ میلیون دلار کاهش داد و اعلام کرد از این پس اگر کمپانی‌های نفتی و شرکت‌های مالی، بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش تولید و توسعه نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند، مشمول مجازات قانون تحریم اقتصادی، موسوم به قانون داماتو خواهند شد.

تصمیم به تشدید تحریم اقتصادی در شرایطی اتخاذ شد که هم در آمریکا و هم در ایران انتظار می‌رفت که در سیاست دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تجدید نظر صورت گیرد. ریچارد مورفی، برژینسکی، جیمز بیکر و شمار دیگری از اشخاص یا تجربه و با نفوذ در سیاست خارجی آمریکا مقالات مختلفی در ضرورت این تجدید نظر نوشته‌اند. و اقدامات آمریکا نیز در هفته‌های اخیر، خاصه بعد از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری این احتمال را که تغییری در جهت کاهش فشارها بر جمهوری اسلامی صورت گیرد، بیشتر کرده بود.

از اظهارات بیل کلینتون پس از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری ایران که آن را «تحول امیدوارکننده» خواند، گفته‌های مسئولان وزارت امور خارجه که می‌گفتند منتظر اقدامات دولت جدید خواهند بود، عدم مخالفت آمریکا با عبور خط لوله انتقال گاز ترکمنستان از خاک ایران به ترکیه، پیامی که از طریق دولت عربستان به رهبران جمهوری اسلامی رسانده شد، شواهد قوی برای طرح این احتمال بود. تهران رهبران رژیم انتظار نداشتند که رئیس جمهور آمریکا با تقاضای کنگره این کشور برای تشدید فشار علیه ایران موافقت کند. هفته اول مرداد ماه ۲۲۰ تن از اعضای مجلس نمایندگان با امضای بیانیه‌ای خواستار سیاست قاطع‌تری علیه جمهوری اسلامی شدند و از دولت‌های اروپایی خواستند برای انزوای حکومت مختلفی در ضرورت آمریکا پیروی کنند. در واکنش به تشدید تحریم اقتصادی، هاشمی رفسنجانی این تصمیم را خصومت آمریکا علیه رژیم و اعلام جنگ روانی خواند.

«پیشرفت ملل» از دیدگاه یونیسف

بخش دوم

خبرهای علمی

قهوه صاف نشده کلاسترول را بالا می برد

تحقیقات گروهی از پژوهشگران هلندی نشان داده است که ماده‌ئی به نام کافستول (Cafestol) که در دانه‌های قهوه به صورت طبیعی وجود دارد و با آب داغ آزاد می‌شود باعث افزایش کلاسترول مضر (LDL) می‌شود. روش تهیه قهوه در کم کردن این ماده بسیار مؤثر است. در قهوهی فرانسه و اسپرسو که با استفاده از صافی‌های فلزی تهیه می‌شوند و هم چنین در قهوهی ترک که بدون استفاده از صافی درست می‌شود، مقادیر زیادتری از این ماده وجود دارد. به این ترتیب قهوه‌هایی که از صافی کاغذی گذشته است و یا قهوه‌های فوری (Instant Coffee) که کافستول آنها در کارخانه گرفته می‌شود، برای مصرف مناسب‌تر می‌باشند.

تحقیقات انجام شده در مدت ۶ ماه روی افرادی که ۴ تا ۵ فنجان قهوه در روز می‌نوشند نشان داده است که سطح LDL در افرادی که قهوهی تهیه شده بدون گذشتن از صافی می‌نوشند ۵ درصد از آنهایی که قهوهی از صافی کاغذی گذشته می‌نوشند بیشتر بوده است. این مقدار افزایش کلاسترول احتمال خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی را بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش می‌دهد. دانشمندان معتقدند که کم کردن همین چند درصد کلاسترول خون ارزش آن را دارد که مصرف‌کنندگان نوعی قهوهی تهیه‌ی قهوه را تغییر دهند.

سوخت زیست‌محیطی جدید

محققان یک شرکت نفتی در فرانسه اخیراً از ترکیب آب و گازوئیل سوخت جدیدی به نام آکوزول تولید کرده‌اند که در مقایسه با سوخت‌های دیگر محیط زیست را کمتر آلوده می‌کند. این سوخت قرار است از سال میلادی آینده در اتوبوس‌های پاریس آزمایش شود. پژوهشگران اعلام کرده‌اند که با استفاده از این سوخت می‌توان اکسید ازت و ذرات معلق کوچک در گازهای خروجی خودروها را به ترتیب تا ۳۰ و ۵۰ درصد کاهش داد.

راه جدید کنترل بیماری پارکینسون

تنها در آمریکا ۱/۵ میلیون نفر به پارکینسون مبتلا هستند. علائم این بیماری عبارتند از سستی اعضای بدن و لرزش دائمی که ناشی از تحلیل سلول‌های کنترل‌کننده حرکت بدن است. استفاده از داروهای مختلف و عمل‌های جراحی تا بحال تأثیر چندانی در روند بیماری نداشته است. دانشمندان اخیراً دستگاهی به نام فعال‌کننده ساخته‌اند که با جراحی در یک نیمه مغز کار گذاشته می‌شود و با فرستادن امواج الکتریکی به مغز از لرزش نیمه مغز مخالف بدن جلوگیری می‌کند. این دستگاه در حال هشتمی کامل بیمار، توسط جراح در مغز کار گذاشته می‌شود تا واکنش‌های آنی بیمار نیز مشاهده شود. نتایج مثبت به دست آمده، دانشمندان را به فکر نصب دستگاه در هر دو نیمه مغز انداخته است. انتظار می‌رود که در آینده‌ئی نهنچندان دور پژوهش‌هایی در این ارتباط صورت پذیرد.

خودروی بدون راننده

چندی پیش آزمایش حرکت یک خودروی بدون راننده که حرکت آن به صورت کاملاً اتوماتیک توسط حساسه‌ها و سیستم‌های کامپیوتری نصب شده روی آن انجام می‌شود با موفقیت به پایان رسید. برای این آزمایش روی خط‌کشی‌های ۷/۵ مایل یک آزادراه در سان‌دیگو آمریکا آهن‌ریاهای معمولی نصب شد. طرز کار این خودرو که مجهز به انواع حساسه‌ها، سیستم رادار و هدایت‌کننده می‌باشد بدین صورت است که حساسه‌هایی که در زیر قسمت جلوی آن کار گذاشته شده‌اند هنگام حرکت، آهن‌ریاهای نصب شده روی خط‌کشی آزادراه را می‌شناسند و به این ترتیب خودرو در خط‌کشی مجاز حرکت می‌کند. علاوه بر آن سیستم رادار نصب شده روی آن نیز با تشخیص خودروهای دیگر به سیستم هدایت‌کننده دستور تنظیم فاصله و سرعت را می‌فرستد.

با توجه به این‌که ۹۰ درصد تصادفات رانندگی به دلیل اشتباه راننده است، استفاده از این نوع خودرو که امکان مانور بیشتری دارد و فاصله با ماشین‌های دیگر و همچنین سرعت آن همواره توسط کامپیوتر تعیین می‌شود، امنیت بیشتری ایجاد می‌کند. با این حال به دلیل قیمت بسیار زیاد تجهیزات آن که با تکنولوژی حاضر حدود ۲۰۰ هزار دلار می‌باشد انتظار نمی‌رود که استفاده‌ی همگانی آن قبل از ۱۵ سال آینده صورت گیرد.

بیماری‌های کشنده‌ی اصلی کدام‌اند؟

سازمان بهداشت جهانی در گزارش اسامال خود اعلام کرده است از میان ۱۰ بیماری‌ئی که در ۲۵ سال آینده عوامل اصلی مرگ و میر انسان‌ها خواهند بود، انواع بیماری‌های قلبی که سالانه باعث مرگ هفت میلیون و دو بیست هزار نفر می‌شوند، در مرتبه‌ی نخست قرار دارد. سرطان که موجب مرگ ۶ میلیون و چهارصد هزار نفر در سال است در مرتبه‌ی دوم است و پس از آن به ترتیب اسهال با سالی دو میلیون و پانصد هزار قربانی، ایدز با یک میلیون و پانصد هزار قربانی و هیپاتیت ب (آماس کبد) با یک میلیون و دو بیست هزار قربانی در مرتبه‌های بعدی قرار دارند.

تأییدی دیگر بر سرطان‌زایی تلغن همراه

آزمایش‌های اخیر دانشمندان استرالیایی بر روی موش‌هایی که آمادگی ژنتیکی برای ابتلا به سرطان غدد لنفاوی (لمفوم) داشته‌اند نشان داده است که هنگامی که آنها تحت تشعشع امواجی مشابه با امواج تلغن موبایل قرار گرفته‌اند امکان ابتلا آنها به این بیماری از ۲۲ درصد به ۴۳ درصد یعنی تقریباً دو برابر افزایش یافته است. در این آزمایش‌ها که به مدت ۱۸ ماه بر روی بیش از یکصد موش انجام شده است این حیوانات روزی دوبار و هر بار به مدت نیم‌ساعت تحت تشعشع این امواج قرار گرفته‌اند.

یخ‌های شناور در زمستان نازک می‌شوند!

اندازه‌گیری‌های اخیر محققان نشان داده است که قطر یخ‌های قطب در ماه‌های سرد سال کمتر از ماه‌های گرم است زیرا در ماه‌های سرد جریان‌ات متراکم آب بسیار شور در زیر یخ‌های شناور باعث بالا رفتن سرعت ذوب آن‌ها و در نتیجه نازک شدن قطر یخ می‌شود.

ایران ۹٪ است. کسوتاه‌قدی کودکان زیر ۵ سال‌نشان‌ئی از سوء تغذیهی مزمن است که مبانع رشد طبیعی استخوان‌های بلند کودکان می‌شود. در ۲۵ کشور (۴۴٪ از ۸۰ کشوری که آمارشان در دست است) حداقل یک کودک از ۳ کودک زیر ۵ سال کوتاه‌قد است. در ۱۰ کشور بیش از نیمی از کودکان قد کوتاهی دارند. در اریتره ۶۶٪ در بنگلادش ۶۳٪ در پاکستان ۵۰٪ و در یمن ۳۹٪ کودکان دچار کوتاهی قد هستند.

در گزارش سه سال پیش «پیشرفت ملل» آمده بود که ۴۸ کشور رشدیابنده برنامه‌ئی برای انزودن ید به نمک طعام ندارند. اکنون اکثر آنان برنامه‌های انزودن ید به نمک طعام یا وارد کردن نمک‌یددار را اجرا می‌کنند که در ۱۴ کشور پیشرفت شایانی صورت گرفته است. تا سال ۱۹۹۰ تخمین زده می‌شد که ۴۰ میلیون کودک یعنی یک سوم تمام کودکانی که در سال متولد می‌شوند، به درجات در معرض خطر عقب‌ماندگی ذهنی ناشی از کمبود ید در رژیم غذایی مادر قرار داشتند. امروز، به علت افزایش استفاده از نمک‌یددار در سطح جهان ۱۲ میلیون از این رقم کم شده است و تعداد کودکانی که با عقب‌ماندگی ذهنی ناشی از کمبود ید به دنیا می‌آیند به کمتر از نصف تقلیل پیدا کرده است (از ۱۲۰ هزار در سال ۱۹۹۰ به ۵۵ هزار نفر در حال حاضر در سطح جهان). اکنون ۹۸٪ نمک مصرفی در تونس، ۹۲٪ در لبنان، ۸۲٪ در ایران، ۵۹٪ در ویت‌نام، ۴۵٪ در کوبا، ۴۰٪ در آفریقای جنوبی و ۱۸٪ در ترکیه دارای ید می‌باشد.

بیکاری جوانان

در جهان صنعتی

در اسپانیا، ۴۳٪ از جوانان جویای کار در سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی کاری را نمی‌یابند. این رقم در اتریش و سویس ۶٪ است. سازمان بین‌المللی کار حداقل سن کار را ۱۵ سال تعیین کرده است که در سطح وسیعی مورد قبول قرار گرفته است (حداقل سن کار نباید از سن لازم برای تکمیل آموزش اجباری پایین‌تر باشد). در اغلب کشورهای صنعتی نرخ بیکاری در میان دختران جوان بالاتر است و میزان آن در اسپانیا به ۵۱٪ می‌رسد.

الکل و پرخاش‌گری

میلیون‌ها نوجوان در کشورهای ثروتمند به الکل معتادند و یا رفتار پرخاش‌گرانه دارند. براساس بررسی‌های انجام شده توسط سازمان بهداشت جهانی اعتیاد به الکل و پرخاش‌گری در میان جوانان کشورهای صنعتی روبه افزایش است و با بیگانه شدن آنان با مدرسه و خانه و موفقیت‌های درسی اندک در ارتباط است. پسران بیش از دختران در معرض خطر قرار دارند.

کشور	میزان باروری زنان	میزان مرگ‌ومیر مادران در اثر عوارض حاملگی و زایمان	درصد کودکان مدرسه‌رو در سنین مدرسه‌ی ابتدایی	تولید سرانه ناخالص ملی به دلار	مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال (از هزار کودک)
ایران	۵/۰	۱۲۰	۹۶	۱۰۳۳	۴۰
ترکیه	۲/۶	۱۸۰	۷۳	۲۷۸۰	۵۰
عربستان	۶/۱	۱۳۰	۶۳	۷۰۴۰	۳۴
افغانستان	۶/۹	۱۷۰۰	۲۹	۲۸۰	۲۵۷
آذربایجان	۲/۵	۲۲	-	۴۸۰	۵۰
چین	۱/۹	۹۵	۱۶	۶۲۰	۴۷
هند	۳/۲	۵۷۰	۶۸	۳۴۰	۱۱۵
پاکستان	۵/۲	۳۴۰	۶۶	۴۶۰	۱۲۷
بنگلادش	۳/۳	۸۵۰	۸۲	۲۴۰	۱۱۵
ویت‌نام	۳/۲	۱۶۰	۸۸	۲۴۰	۲۵
ژاپن	۱/۵	۱۸	۱۰۰	۳۹۶۴۰	۶
کره‌ی جنوبی	۱/۷	۱۳۰	۹۳	۹۷۰۰	۹
آفریقای جنوبی	۴/۰	۲۳۰	۹۶	۳۱۶۰	۶۷
موزامبیک	۶/۳	۱۵۰۰	۵۲	۸۰	۲۲۰
نیجریه	۶/۲	۱۰۰۰	۵۹	۲۶۰	۱۹۱
ایالات متحده	۲/۰	۱۲	۱۰۰	۲۶۹۸۰	۱۰
کوبا	۱/۶	۹۵	۱۰۰	۱۱۷۰	۱۰
برزیل	۲/۳	۲۲۰	۹۱	۳۶۴۰	۵۳
مکزیک	۲/۹	۱۱۰	۹۸	۳۳۲۰	۳۲
نیکاراگوئه	۴/۱	۱۶۰	۷۹	۲۸۰	۶۰
هائیتی	۴/۷	۱۰۰۰	۲۶	۲۵۰	۱۲۴
آلبانی	۲/۷	۶۵	-	۶۷۰	۴۰
آلمان	۱/۳	۲۲	۹۷	۲۷۵۱۰	۷
پرتغال	۱/۵	۱۵	۱۰۰	۹۷۴۰	۱۱
سویس	۱/۵	۶	۱۰۰	۴۰۶۳۰	۷
روسیه	۱/۴	۷۵	۹۴	۲۲۴۰	۳۰
سوئد	۱/۹	۷	۹۹	۳۳۷۵۰	۵

مادر و نه هیچ چیز دیگر - حتا آب - تغذیه شوند. در سطح جهان، کاهش استفاده از شیرخشک و استفاده از شیر مادر سالانه زندگی حدود ۱/۵ میلیون کودک را نجات می‌دهد. گرایش به استفاده از شیرخشک بعد از جنگ جهانی دوم در میان کشورهای صنعتی به صورت یک همه‌گیری درآمد و به سرعت به مناطق شهرنشین کشورهای رشدیابنده نیز گسترش یافت. با وجود کوشش‌هایی که در جهت عکس در دو دهه‌ی اخیر صورت گرفته است، تخمین زده می‌شود که تنها ۴۴٪ نوزادان در کشورهای رشدیابنده (حتا کمتر از کشورهای صنعتی) تنها با شیر مادر تغذیه می‌شوند.

کودکانی که از شیرخشک تغذیه می‌کنند نسبت به همسالان دیگرشان ده برابر بیشتر در معرض خطر به ابتلا به آن دست از عفونت‌های باکتریایی که بستری شدن در بیمارستان را الزامی می‌سازد، هستند. خطر مننژیت نیز در نزد این کودکان ۴ برابر و خطر عفونت گوش میانی و گاستروانتریت ۳۰۴ برابر بیشتر است. داده‌هایی از ۶۹ کشور رشدیابنده نشان می‌دهد که در نیمی از آنها نسبت نوزادانی که تنها از شیر مادر تغذیه می‌کنند کمتر از ۲۵٪ است. این میزان در نیجر تنها ۱٪ و در نیجریه ۲٪ و آنگولا و هائیتی ۳٪ و در تایلند ۴٪ می‌باشد. در ایران این رقم ۵۳٪ است.

از هر ۵ نوزاد یکی

کوچک به دنیا می‌آید

۲۰٪ نوزادان در کشورهای رشدیابنده با وزنی کمتر از ۲/۵ کیلوگرم به دنیا می‌آیند. بیشترین میزان مربوط به چهار کشور هند، پاکستان، بنگلادش و سری‌لانکا می‌باشد. در این مناطق رقم سوء تغذیه در میان کودکان زیر ۵ سال نیز بالاست. کودکانی که با وزن پایین به دنیا آمده‌اند در سال‌های اول تا سوم زندگی با خطر تشنج، کوری و کوری و عقب‌ماندگی ذهنی بیشتری مواجه هستند.

در بنگلادش ۵۰٪ کودکان با وزنی کمتر از ۲/۵ کیلو به دنیا می‌آیند این رقم در هند ۳۳٪، در پاکستان ۲۵٪، در افغانستان ۲۰٪، در عراق ۱۵٪ و در

مقایسه‌ی چند شاخص نمایش‌گر میزان «پیشرفت ملل» در سال ۱۹۹۵

در گزیده‌ئی از کشورهای جهان

کشور	مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال (از هزار کودک)	تولید سرانه ناخالص ملی به دلار	درصد کودکان سبک‌وزن زیر ۵ سال	درصد کودکان مدرسه‌رو در سنین مدرسه‌ی ابتدایی	میزان باروری زنان	میزان مرگ‌ومیر مادران در اثر عوارض حاملگی و زایمان
ایران	۴۰	۱۰۳۳	۱۶	۹۶	۵/۰	۱۲۰
ترکیه	۵۰	۲۷۸۰	۱۰	۷۳	۲/۶	۱۸۰
عربستان	۳۴	۷۰۴۰	-	۶۳	۶/۱	۱۳۰
افغانستان	۲۵۷	۲۸۰	-	۲۹	۶/۹	۱۷۰۰
آذربایجان	۵۰	۴۸۰	-	-	۲/۵	۲۲
چین	۴۷	۶۲۰	۱۶	۹۵	۱/۹	۹۵
هند	۱۱۵	۳۴۰	۵۳	۶۸	۳/۲	۵۷۰
پاکستان	۱۲۷	۴۶۰	۲۸	۶۶	۵/۲	۳۴۰
بنگلادش	۱۱۵	۲۴۰	۶۷	۸۲	۳/۳	۸۵۰
ویت‌نام	۲۵	۲۴۰	۴۵	۸۸	۳/۲	۱۶۰
ژاپن	۶	۳۹۶۴۰	-	۱۰۰	۱/۵	۱۸
کره‌ی جنوبی	۹	۹۷۰۰	-	۹۳	۱/۷	۱۳۰
آفریقای جنوبی	۶۷	۳۱۶۰	۹	۹۶	۴/۰	۲۳۰
موزامبیک	۲۲۰	۸۰	۲۷	۵۲	۶/۳	۱۵۰۰
نیجریه	۱۹۱	۲۶۰	۳۶	۵۹	۶/۲	۱۰۰۰
ایالات متحده	۱۰	۲۶۹۸۰	-	۱۰۰	۲/۰	۱۲
کوبا	۱۰	۱۱۷۰	-	۱۰۰	۱/۶	۹۵
برزیل	۵۳	۳۶۴۰	۶	۹۱	۲/۳	۲۲۰
مکزیک	۳۲	۳۳۲۰	۱۴	۹۸	۲/۹	۱۱۰
نیکاراگوئه	۶۰	۲۸۰	۱۲	۷۹	۴/۱	۱۶۰
هائیتی	۱۲۴	۲۵۰	۲۸	۲۶	۴/۷	۱۰۰۰
آلبانی	۴۰	۶۷۰	-	-	۲/۷	۶۵
آلمان	۷	۲۷۵۱۰	-	۹۷	۱/۳	۲۲
پرتغال	۱۱	۹۷۴۰	-	۱۰۰	۱/۵	۱۵
سویس	۷	۴۰۶۳۰	-	۱۰۰	۱/۵	۶
روسیه	۳۰	۲۲۴۰	-	۹۴	۱/۴	۷۵
سوئد	۵	۳۳۷۵۰	-	۹۹	۱/۹	۷

کدام چپ؟

فرهاد روحی

آقای سهراب میشری در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران به چپ نیرومند نیاز دارد» (کار شماره ۱۶۲) از «فرصت تاریخی برای غلبه بر تفرقه چپ» و از «یک یورش سیاسی - نظری» از سمت راست سخن گفته است. آنچه از همه چیز برای من دردناکتر است این است که سهراب با یک چرخش جدی از رفقای سازمان خود را جزو نیروهای راست قلمداد کرده، و نه تنها این بخش از سازمان، بلکه خیل وسیع نیروهای چپ در اپوزیسیون ایران را که با دیدگاه‌های ایشان موافق نیستند نیز به اراده خود خارج از دایره نیروهای چپ قرار داده است.

«چپ سنتی» یا «چپ دمکرات» در ایران نیز مانند بسیاری نقاط دیگر جهان نه یک چپ بلکه حداقل دو نیروی چپ وجود دارد. وقتی سهراب از غلبه بر تفرقه چپ صحبت می‌کند، منظور او یکی از این چپ‌هاست. چپی که اصطلاحاً به «چپ رادیکال» معروف شده و من بیشتر مایلیم که از آن به عنوان «چپ سنتی» نام ببرم. در ایران چپ دیگری هم وجود دارد که اصطلاحاً به «چپ دمکرات» معروف شده که سازمان ما نیز بعد از کنگره اول خود را نیروی اصلی آن می‌داند. «چپ دمکرات» متأسفانه تا همین چند سال پیش در اقلیت مطلق قرار داشت و بخصوص از دهه چهل تا سال‌های آخر دهه شصت خورشیدی از ضعف روزافزون رنج می‌برد. بعد از تحولات ۷ - ۶ سال گذشته که به فروپاشی «سوسیالیسم واقعاً موجود» انجامید و جنبش چپ در سرتاسر جهان را دچار تکان‌های شدیدی نمود، «چپ دمکرات» در ایران نیز نیروی جدیدی گرفت. سازمان ما نیز از این تحولات (که متأسفانه کمتر تأثیری بر «چپ سنتی» داشته است) پرکنار نمانده و این تحولات تأثیرات عمیقی بر آن برجای گذاشته است.

آنچه فاصله ما را از بخش «چپ سنتی» بخصوص در سال‌های اخیر افزایش داده ریشه در تحولات فوق دارد. حتی اگر ما سیاست دیگری در سال‌های ۶۱-۵۹ اختیار می‌کردیم تأثیر چندانی بر این فاصله نمی‌گذاشت. دلیل روشن این امر ابراز علنی مخالفت با «فرمیست‌های» درون سازمان از جانب برخی از نیروهای «چپ سنتی» است که از جمله در نشریه «اتحاد کار» به آن برمی‌خوریم. دوسان جدا شده از سازمان «راه کارگر» در تماس با سازمان اعلام می‌کنند که بخش «رادیکالتر» سازمان را در مقابل «فرمیست‌های» آن تقویت کنند. اگر سهراب انتقادات گاه نامعقول و سخت (از جمله از طرف نشریاتی مثل راه توده) به موضوع سازمان در انتخابات اخیر را «یک یورش سیاسی - نظری از سمت راست» ارزیابی می‌کند، باید حملات ممتد تمام سال‌های اخیر آن نیروهای چپی را که انسان آرزوی وحدت با آنها را در سر می‌پروراند را یک جنگ تمام عیار علیه سازمان نامید. اگر ما انتقاد بجا و درست ایشان نسبت به نشریه راه توده را که «در آن، هرگز «خاکستر به دنباله‌روی از منشی ایشان نباشد جایش از نظر این نشریه در کنار سلطنت‌طلب‌ها و امپریالیسم و آمریکاست» قبول کنیم، چه نامی باید بر تنگ کردن دایره چپ و بیرون راندن اراده‌ی بخش بزرگی از چپ‌های کشورمان از آن بگذاریم.

آن چپی که سهراب آرزوی غلبه بر تفرقه آن را دارد، همانی است که چند نیروی آن «اتحاد چپ کارگری» را تشکیل داده‌اند و هم‌زمان حزب توده ایران را که هم به لحاظ نظری و هم سیاسی بیشترین نزدیکی را به ایشان دارد، تحریم کرده‌اند. من هم صمیمانه دوست دارم که حزب توده ایران هم‌راه با سازمان‌هایی مانند اتحاد فدایی، راه کارگر، بخش‌های مختلف اقلیت و حزب کمونیست ایران به تفرقه آن

بخش از چپ غلبه کرده و در نهایت در سازمان یگانه‌ای وحدت یابند. چنانچه سهراب و همفکران ایشان در شورای مرکزی و کل سازمان نیز صمیمانه خواهان استفاده از «فرصت تاریخی» به دست آمده هستند، باید پیشنهاد یک منشور همکاری میان حزب توده و دیگر نیروهای «چپ سنتی» را دنبال کرده و آن‌طور که ایشان کل سازمان را متعلق به نظر خود می‌دانند، سازمان را نیز به تنظیم این منشور و امضای آن فراخوانند. درست است که اعضای «منشور همکاری جمهوریخواهان» نه برای غلبه بر بخش «چپ دمکرات» بلکه تلاشی جهت ارائه یک کارپایه اصولی با هدف نزدیکتر کردن نیروهای چپ و ملی خواهان مردسالاری در اپوزیسیون ایران بود. ولی این امر امکان‌پذیر نمی‌شد اگر ما به «چپ سنتی» نزدیکتر از حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان جمهوریخواهان ملی ایران بودیم. در واقع چنین به نظر می‌رسد که کل قضیه از طرف سهراب برعکس مطرح می‌شود. تحولات بسیار عمیقتر و وسیعتری در بخش «چپ سنتی» باید رخ دهد که امکان نزدیکی ما فراهم شود. اشکال اصلی سهراب این است که اتخاذ تاکتیک مشابه از طرف چند سازمان چپ را نشانه آمادگی شرایط برای وحدت آنها می‌داند. در هیچ کجای دنیا وحدت در یک تاکتیک، اتحاد چپ‌هایی را که در اهداف برنامه‌ای و استراتژیک با هم تفاوت‌های جدی دارند امکان‌پذیر نکرده است. مگر آنکه سهراب، فقط نیروهایی را چپ بداند که تاکتیک مشابه تاکتیک اخیر شورای مرکزی در رابطه با انتخابات دوم خرداد را اتخاذ کردند. کسی چه می‌داند شاید با این تفسیر ایشان بتوانند «منشور همکاری تحریم‌کنندگان» را تنظیم کنند که در این صورت باید از مجاهدین و سلطنت‌طلب‌ها نیز برای اعضای آن دعوت نمایند.

نسل جدید نیروهای چپ نکته‌ای که قصد دارم در اینجا مطرح کنم باید قاعداً از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای «بزرگترین سازمان چپ کشور» برخوردار باشد. هم می‌دانیم که تعداد چپ‌هایی که در سازمان‌ها و احزاب سیاسی متشکل هستند، به زحمت حتی به چند درصد این نیرو در خارج از کشور می‌رسد (در این جا در واقع می‌توان قریب به اتفاق چپ‌های داخل کشور را نیز به این تعداد اضافه کرد). تحولات سال‌های اخیر بخش اعظم این نیرو را که پیش از این از اعضا و یا هواداران سازمان‌های سیاسی معینی بودند به خیل وسیع «منفردین چپ» تبدیل کرده است. بسیاری از این «منفردین» نیز به موازات سازمان‌های سیاسی دچار تحولات عمیقی در طی سال‌های اخیر شدند و معیارهای ارزشی، طرز تفکر و فرهنگ سیاسی آنها تغییرات قابل توجهی کرده است.

هم‌زمان بخش بزرگی از روشنفکران در داخل ایران به موازات، و گاه با ارتباطات معینی با این بخش از چپ در خارج از کشور، در کار پی‌ریزی نسل جدیدی از فعالین سیاسی چپ هستند که به سختی می‌توانند خودشان را با این یا آن سازمان چپ تاریخیاً شکل‌گرفته تعریف کنند و ریشه‌های جدیدی را می‌جویند.

به اعتقاد من سازمانی می‌تواند خود را (صرفنظر از درست یا نادرست بودن نظرات و سیاست‌هایش) «بزرگترین سازمان چپ کشور» بخواند که بتواند محل شکل و یا در شرایط امروزین حداقل منبع الهام این نسل جدید پیکارگران چپ باشد. و این امر امکان‌پذیر نیست مگر آنکه سازمان نوع تفکر جنبشی را جانشین تفکر سازمانی - حزبی کند و خودش را با مختصات، نیازها و ملزومات این نسل تعریف کرده و یا وفق دهد. هر آینه این امر مورد توجه عمیق سازمان ما و دیگر نیروهایی که خود را متعلق به نسل جدید چپ‌های ایران می‌دانند، نباشد زیان بزرگی نصیب ایشان و شاید از طریق آنها نصیب بزرگترین بخش چپ کشورمان خواهد شد. مرزهای اختلافات، امروزه نه از حد فاصل بین سازمان‌های سیاسی بلکه از عرض آنها و از جمله و بخصوص از عرض سازمان ما گذشته، از خیل وسیع «منفردین چپ» عبور کرده و حتی به نوعی کم‌رنگ‌تر در داخل کشور نیز امتداد می‌یابد. متأسفانه نیروهای این نسل از چپ که به لحاظ کمی وسیعترین نیروهای چپ کشور و به لحاظ کیفی بخش بزرگی از خوش‌فکرترین و آزموده‌ترین نیروها را تشکیل می‌دهند، حاضر به فعالیت در سازمان ما و یا حتی هواداری کمابیش فعال از آن نیستند و بخصوص بعد از «هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری» با آن فاصله بیشتری احساس می‌کنند و نسبت به آینده آن ناامیدتر شده‌اند.

انتخابات دوم خرداد و مسئله اصلی سازمان ما موضع اکثریت شورای مرکزی سازمان در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری در هفته‌های اخیر مورد بحث محافل بسیاری بوده است. به نظر من مسئله اصلی در سازمان ما نه این یا آن تاکتیک نسبت به انتخابات که اساس کل تحلیل و استراتژی سیاسی آن است. من با آقای بیژن حکمت کاملاً موافقم که می‌گویند «باری جای بحث درباره شعارهای متفاوتی که در این انتخابات امکان داشت بسیار است و هرکدام نقاط قوت و ضعف خود را دارند ولی مهمتر از آنها تحلیل‌هایی است که به شعارها منتج می‌شوند». (کار شماره ۱۶۲ - تأکید از من است)

در سازمان ما نیرویی وجود دارد که عمیقاً به «استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز» اعتقاد دارد و با تفاوت‌هایی در کار زمین‌پوشی و اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های معین در ارتباط با این استراتژی است. من تمام آنها را که تاکتیک رای سفید و یا حمایت از خامنه‌ای را درست‌تر می‌دانستند، متعلق به این دسته می‌دانم. در سازمان همچنین نیرویی وجود دارد که فقط در حرف این استراتژی را پذیرفته ولی همواره در اتخاذ سیاست و تاکتیک ناپاوری آن را به نمایش می‌گذارد. نمایندگان تیپیک این نظر در سازمان به نظر من آنها را هستند که صریحاً از سیاست سازمان در رابطه با انتخابات دوم خرداد جانبداری می‌کنند. بخش بزرگتری از سازمان اما، از کنگره به کنگره و از این مورد تا آن مورد لنگان لنگان و با شک و تردید نسبت به این استراتژی می‌نگرد. انعکاس این طرز تفکر را در سندهای

متناقض خط مشی سیاسی کنگره‌های دوم تا چهارم می‌بینیم. متأسفانه در میان اعضای شورای مرکزی این تزلزل و نیم‌باوری «استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز» منجر به اتخاذ بدترین موضع‌گیری‌ها نسبت به انتخابات دوم خرداد شد و به اعتبار سیاسی سازمان ما به طرز جدی خدشه وارد آورد. موضع اکثریت شورای مرکزی به اعتقاد من نشان داد که تا رسیدن به مرحله «رهبری سیاسی» هنوز فاصله زیادی داریم. این موضع همچنین نشانگر یک نوع روحیه ترس از خطا و محافظه‌کاری عمیق، که به هیچ وجه نمی‌تواند از خصائل کسانی باشد که خود را از زمره رهبران سیاسی می‌دانند. در اکثر اعضای شورای مرکزی است (خصلتی که سهراب آن را می‌ستاید). من حتی این خطر را به شدت احساس می‌کنم که این موضع‌گیری و برخورد بعدی این رفقا، از جمله در آخرین پیمانیه سازمان - «برای تحقق خواست‌های فوری مردم، برای تأمین فضای سیاسی و آزادی احزاب باید به مردم اتکا کرده» - نوعی روند بازگشت در میان این رفقا به سوی «سیاست سرنگونی» باشد.

یکی از رفقای حاضر در کنگره چهارم در زمان بحث حول سند خط مشی سیاسی، خطاب به اکثریت اعضای وقت شورای مرکزی سازمان (که اکنون نیز در شورا هستند) گفت که «من در سایه تناقض سند شما در سازمان زندگی نمی‌کنم». (نقل به معنی) اکنون زمانی است که دیگر کل سازمان تا کنگره پنجم باید حول استراتژی سیاسی و تحلیل‌های اصلی متمرکز شده و معلوم کنیم که آیا واقعاً به «استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز» که در سند خط مشی سیاسی کنگره چهارم نیز آمده باور داریم یا نه! باید به سهراب متذکر شوم که من به عنوان یکی از اعضای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) برخلاف آنچه شما در مقاله خود نسبت داده‌اید، خواهان اجرای آن بخش از اسناد مصوبه کنگره هستم که با فکر من نزدیکتر است و شما خواهان آن تفسیری از اسناد کنگره هستید، و یا آن را اجرا شده می‌دانید، که به فکر شما نزدیکتر است.

لازم است در آخر اضافه کنم که فکر می‌کنم سازمان ما به آن درجه‌ای از رشد رسیده است که بتواند یک بحث عمیق و همه‌جانبه را (صرف نظر از نتایج عملی آن حتی برای نیروهای سازمان) در فضایی دوستانه پیش ببرد، و اینکه لازم نباشد از حربه تهمت و افترا (من عبارت «یورش سیاسی - نظری از سمت راست» را تهمتی به خود از طرف سهراب می‌دانم که من نوعی را هم «راست» خوانده و هم به «یورش سیاسی - نظری به سازمان» متهم کرده است) برای کوبیدن حریف استفاده شود. در ضمن اگر آن طور که ادعا می‌شود، سازمان از دمکرات‌ترین سازمان‌های سیاسی ایران است - سازمانی که وجود فراکسیون‌های مختلف نظری را در کنگره اول خود می‌پذیرد - نباید ترسی از شکل‌گیری، قوام و بحث و برخورد نظری جدی این فراکسیون‌ها به خود راه داد. اوت ۱۹۹۷ سوند

پانویس:
اصطلاح «استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز» که تحت عناوین دیگری مانند «سیاست انتخابات آزاد»، پیکار اجتماعی مسالمت‌آمیز و... نیز آمده نامی است که بر سیاست مخالف «سیاست براندازی» یا «سیاست سرنگونی» گذاشته شده است. و شاید به تنهایی قادر به توضیح تمام جوانب سیاست همفکران من نباشد، ولی اصطلاحی است جافاتاده که منظور نویسنده و یا گوینده را به شوننده و یا خواننده منتقل می‌کند.

«اندیشه» حصار تشکیلاتی نمی‌شناسد

مریم سطوت

فدائیان به روشنی نشان دادند که تنها در انتظار مصوبات شوراهای مرکزی نمی‌مانند. فعالین سازمانی خواهان دانستن ایده‌ها و استدلال‌ها هستند. مخاطب سازمان‌های چپ امروزکارها و عناصر پیشرفته هستند و آنها به مضمون ایده‌ها توجه دارند. توجه به مضمون ایده‌ها و نظرات به مفهوم نفی اراده واحد سازمانی و تصمیم‌گیری برای اقدام معین نیست. پذیرش عضویت در یک سازمان به معنی پذیرش ضرورت تصمیم‌گیری ارگانی و اقدام مشترک است. بحث بر سر تبدیل اراده واحد به ساعی در راه طرح آزاد افکار است.

در کار شماره ۱۶۰ فرخ سعی می‌کند با دادن توضیحی کوتاه اعتقاد خود را به «وجود دمکراسی» در درون سازمان اعلام کند. من هم به وجود این دمکراسی در سازمان اکثریت در مقایسه با سایر سازمانها اذعان دارم ولی اعتقاد دارم کماکان در سیستم فکری، در درک از دمکراسی و در شیوه‌های پیاده کردن آن در این تشکیلات، ضعف‌های جدی وجود دارد. باید درک از تشکیلات را با نیازهای امروزی همساز کرد. امروزه تشکیلات دیگر نمی‌توانند نماینده یک فکر واحد باشند. همه به نوعی ایده پلورالیسم سیاسی را پذیرفته‌اند. افکار بسیاری از نیروهای سیاسی امروز در چارچوب تشکیلاتی خاصی نمی‌گنجد. آنها نظرات مختلف را در تشریحات مختلف پی می‌گیرند و این خود تأییدی بر این ادعاست که افکار سیاسی در فضای وسیعتر از قالبهای تشکیلاتی جای دارند. آنچه امروز نوشته می‌شود نه در سطح یک تشکیلات بلکه در سطح جنبش مورد توجه قرار می‌گیرد و آنجاست که به نیروی محرکه بدل می‌گردد. فرخ در اشتباه است اگر تصور کند که تنها بحث‌های درون تشکیلاتی راهی برای نزدیکی عقاید در جریان یک مبارزه نظری است و دیگران دچار خطای بزرگتری هستند اگر از این حصار محافظت کنند. اندیشه راه خود را پیدا خواهد کرد و نیروی خود را می‌سازد و تنها با اتکا به این نیرو در یک سازمان می‌توان به اراده واحد دست یافت.

پیروی نکرده و ایده‌هایی مخالف نظر شورا را علناً و صریحاً طرح کرده و بدینوسیله هم‌سازمانی‌های خود را رنجانده. آنها این عمل را انعکاسی از پیروند ضعیف او با شورا می‌دانند. بیژاد کریمی می‌نویسد که «از شش ماه قبل از انتخابات این بحثها در سازمان جریان داشته و بخصوص دور از واقعیت نخواهد بود اگر بگوئیم که سازمان ما بیش از هر سازمانی نقطه نظرهای متفاوت در برخورد با این انتخابات را با خود حمل می‌کرد». امروز روشن شده که از این هم فراتر این اختلاف نظرات و مخالفت با سیاست اجرا شده نه محدود به یک اقلیت ضعیف در شورا، بلکه چیزی حدود ۵۰ درصد آرا شورا را بر می‌گرفته. احزاب دمکراتیک در چنین شرایطی بحث آزاد را سازمان می‌دهند و شرکت وسیع‌تر نیروها را طلب می‌کنند و پس از چنین پروسه‌ای تصمیم اتخاذ می‌کنند. بیژاد کریمی تصور می‌کند همین‌قدر که فرخ نگهدار امکان ارائه نظراتی را در صفحه دیدگاههای نشریه کار داشته، کافی است. او می‌نویسد ایده میزگرد بحث در باره انتخابات (که فرخ خود پیشنهاد کننده آن بود) «متأسفانه به علت عدم حضور شخص فرخ برگزار نگردید» و به این ترتیب فرخ را مورد انتقاد قرار می‌دهد و اکثریت شورا را که در سازماندهی این مباحث و تشکیل میزگرد حتی یک گام برنداشته‌اند عاری از خطا می‌شناسد.

هفته قبل در یک سخنرانی یکی از اعضا شورا در دفاع از «اهمیت مصوبات سازمان» در رابطه با انتخابات گفت «نیروهای سازمان در داخل و خارج کشور در انتظار مصوبات سازمان بودند» این اظهار نظر تنها چند هفته پس از تجربه انتخابات حیرت‌آور بود. در جریان انتخابات این

تشکیلاتی طرح و بررسی کردند. به بیان دیگر، او معتقد است که می‌بایست ابتدا تشکیلات را قانع کرد و بعد جنبش را. و دقیقاً به همین دلیل است که ماهها بحث در باره انتخابات در پشت درهای بسته شورا صورت می‌گیرد و این در حالی است که بر سر هر کوی و برزن بحث انتخابات در جریان است و همه تشنه خرواندن تحلیل‌هایی در این رابطه‌اند تا سوالات خود را پاسخ گیرند. البته این تنها طرز تفکر فرخ نیست. آنچه در پشت درهای بسته در جریان است تنها بحث بر سر نظر فرخ نیست. بحث بر سر پیشبرد نظرات متفاوت است. بحث‌ها و تحلیل‌های متفاوتی است که از چشم اعضا و هواداران سازمان به دور می‌ماند و امکان رشد وبالندگی نمی‌یابد. طرح نظرات مختلف در یک فضای دمکراتیک همواره امکان انتخاب بهتری را می‌سازد. امکان پختگی بحث‌ها و رفع اشکالات آنها را ممکن می‌سازد و محترم شمردن پیش عمومی و خرد افرادی است که می‌توانند «انتخاب» کنند. نظرات فرخ همانقدر تنها در محدوده شورا باقی ماند که نظرات دیگران. مهدی فستاپور می‌نویسد «من هم در این انتخابات و هم در انتخابات مجلس بر این اعتقاد بودم که تاکتیک تحریم و دعوت مردم به عدم شرکت در آن با شرایط مشخص جامعه ما یگانه است». امیر مبینی هم در این رابطه می‌نویسد که «من در موضع عدم شرکت نبودم».

بخش دیگری از اعضا شورا از این هم فراتر رفته، از این سیستم تشکیلاتی دفاع کرده و نسبت به کسانی که بگونه دیگری عمل می‌کنند، احساسات منفی نشان می‌دهند. آنها فرخ را سنت‌شکن می‌شناسند چرا که او گاه‌گاهی از این اصل

مقاله فرخ نگهدار در نقد عملکرد و مواضع شورای مرکزی در انتخابات ریاست جمهوری (کار شماره ۱۵۹) همه را به این فکر فرو برد که چرا «فرخ علیه شورا شورش کرده است». به راستی این کدام مکانیزم‌هاست که فرخ را به اینجا می‌رساند که نظراتش را در رابطه با انتخابات تنها با شورا در میان بگذارد و اعلام علنی آنها را «شکستن وحدت اراده سازمان و مغایر تصمیم و اراده قانونی اکثریت بدانند» و زمانی که نظراتش دیگر نتیجه مستقیم عملی ببار نمی‌آورد، آنرا علنی سازد و با این عنوان که «سکوت در برابر بی‌خبر گذاشتن نیروهای سازمان و مردم از بحث‌های شورا بیشتر از نشوریدن بر تصمیم شورا دال بر تحریم انتخابات، برایم عذاب آور است» و این بیشتر از آنجا حائز اهمیت است که فرخ همیشه نظراتش را نوشته است. او هیچگاه در این رابطه محدودیتی نداشته است. اعتراض دیگران به وی که او همواره امکانات کافی برای طرح نظراتش را داشته و مجاز نیست امروز دیگران را مورد انتقاد قرار دهد، واقعی است. اگر فرخ صفحات بیشتری از روزنامه را به خود اختصاص داده است نه به دلیل عدم محدودیت او که بدان جهت بوده است که او جزو کسانی است که حرف بیشتری برای گفتن داشته‌اند.

به نظر من اعتراض فرخ به عملکرد شورا بیش از هر چیز خشم وی از بی‌عملی خویش است. این اولین بار نیست که فرخ در رابطه با یک مسئله حیاتی، قبل از همه و پیش از همه به فکر انتقاد دوسان شورای مرکزی خود بوده است. نوشته فرخ بار دیگر تأیید این امر است که او کماکان بر این عقیده است که افکار و عقاید سیاسی اول باید در چارچوب

بنیادگرایی و خشونت

حشمت رئیسی

را بر سودای اندیشه و اثبات هویت افزوده است. اکنون جنبش بنیادگرایی اسلامی دارای سازمانی بین‌المللی شده و پهنه ایدئولوژی‌اش فراگیر و آرزوها و اهدافش جهانی گردیده است. در کشورهایی که برای کسب قدرت سیاسی فعالیت می‌کند با تناقض و چالش کمتری دست به گریبان است. اما در میهن ما که دست بالا را در قدرت سیاسی دارد در یک موقعیت سخت متناقض قرار گرفته است. مسئله ملی، یعنی همان مسئله استراتژیکی که در یک انقلاب پیش می‌آید، آشکارا در تضاد با اهداف بنیادگرایی اسلامی قرار گرفته است. فرعی دانستن مسئله ملی و در نتیجه منافع ملی برای پیشبرد اهداف جنبش اسلامی، آن تضاد بنیادینی بوده است که کشور ما را در مشکلات متعدد داخلی و بین‌المللی غرق کرده است. بر بستر چنین تضادی است که سیاست داخلی و خارجی پرتناقض رژیم اسلامی نمایان گشته و به جناح‌بندیهای درون حکومت معنی و مفهوم سیاسی و دیپلماسی می‌بخشد و شکافها را آشکار می‌کند.

منافع ملی ما حکم می‌کند که پس از دفع متجاوز و پیروزی دشمنان در جبهه خرمشهر، سیاست صلح در پیش‌گرفته شود. اما منافع جنبش بنیادگرایی اسلامی که بر توم فتح کربلا، بیت‌المقدس و تشکیل حکومت‌های اسلامی در مناطق «آزاد شده» استوار بود، تمام موقعیت‌های ایجاد شده و پیروزیهای بدست آمده را که تأمین‌کننده منافع ملی و تمامیت ارضی ما بود، بریاد داد.

منافع ملی کشور ما بر صدور و استمرار فترای قتل سلمان رشدی استوار نبوده و نیست اما منافع جنبش بنیادگرایی اسلامی در این سمت سیر می‌کند که اجرای این فتوا کماکان در دستور روز قرار داشته باشد. منافع ملی ما حکم کرده و می‌کند که عرب‌تر از اعراب نباشیم، با روند صلح خاورمیانه از در ستیز برناییم، یهودی ستیزی را کنار بگذاریم و سیاست همزیستی صلح‌آمیز و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها را در پیش بگیریم. اما منافع بنیادگرایی در تخالف موارد فوق سیر می‌کند.

باید اشاره کرد که حرکت فیزیکی این جنبش بوسیله مرزهای جغرافیایی و منافع ملی کشورهای دیگر محدود می‌شود. تجربه نظامی شکستن مرزها یا درنداکترین شکل ممکن پایان رسید. سیر فقهراتی که انقلاب در جهت حکومت متحجر و سرکوبگر طی کرد از بطن این تضاد و تناقض روئید و فراگیر شد. توسل به خشونت، ترور و ایجاد کانون‌های شورش از این واقعیت سرچشمه گرفت که پیشبرد اهداف بوسیله قوای نظامی و توانایی سیاسی و فرهنگی

آیا هدف اصلی جنبش بنیادگرایی اسلامی از ترور و خشونت، صرفا نابود کردن افراد و شخصیت‌های با نفوذ بوده است که برای پیش‌برد اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن مشکلات و موانعی ایجاد می‌کنند؟ اگر در بررسی خشونت این جنبش در همین حد بسنده کنیم به شناخت عمیقی از ماهیت آن دست نخواهیم یافت. کنشگرایی صریح جنبش بنیادگرایی اسلامی در مقیاس بین‌المللی، ترجیح اقدامات خشونت‌بار بر انواع فعالیت‌های دیگر، بخشی از روحانیون قشری، نخبگان روشنفکر و ماجراجویان را به یکسان جذب کرده و می‌کند. به همین علت این پدیده با آن تروریسم سازمانها و جوامع انقلابی دیگر آشکارا متفاوت است. پیش از این بگونه‌ای حساب شده چنین تصور می‌شد که عملیات تروریستی تنها راه از میان برداشتن برخی از شخصیت‌های مهم و با نفوذ می‌باشد که به‌خاطر مقام و موقعیتشان نماد ستیزگی گشته‌اند. باید گفت چنین برداشتی از تروریسم و خشونت در جنبش بنیادگرایی اسلامی تمامی حقیقت را بیان نمی‌کند.

از دیدگاه این نیرو، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، ناشرین، فعالین جنبش زنان، اساتید دانشگاه، تهیه‌کنندگان و کارگردانان سینما، جهانگردان و حتی روحانیون تجددخواه در کنار افراد سیاسی و نظامی به یکسان آماج ترور و خشونت قرار می‌گیرند. آنچه برای این نیرو سخت‌جاذبه دارد، تروریسم و خشونت است که به شکل یک فلسفه سیاسی درآمده که بگونه‌ای ختم از فرهنگ امروز و بیزاری از تمام موازین و حقوق بین‌المللی را بیان می‌کند. فلسفه‌ای که بیانگر یک نوع اظهار وجود سیاسی در مقیاس جهانی است و با شوق و ذوق در جستجوی اشتها و اعمال پراوازه است. این جنبش اراده کرده است که حتی به بهای جان افراد خود وجود خویش را اثبات و ضعف و آسیب‌پذیری دشمن را برملا کند. این فلسفه با آمیزه عجیب و غریب از عدالت و خشونت، برادری و ترور، بهشت صلح و جهنم جنگ که با تجربه جنگی نسل جبهه دیده در ایران، افغانستان، لبنان و ... مطابقت دارد، تداوم یافته است، یعنی تجربه کش دائمی در چارچوب یک سرنوشت مرگبار که اگر بکشد به بهشت می‌رود و اگر کشته شود باز این هدف تأمین خواهد شد. اشتیاق به فراگذشتن از مرزهای «تنگ» ملی بنظیر صدور اندیشه و اثبات هویت اسلامی، نفی و زیر پا نهادن کلیه موازین و حقوق شناخته شده که با اندیشه و فلسفه اسلام بنیادگرای مبتنی و تضاد دارد، عمده وسایل این نیرو برای اثبات هویت و پیشبرد آرمانها و مقاصد است. از نظر این جنبش، تعلق داشتن به اسلام ناب، روحانیت و به نسل سنگرنشیمان مهمتر و با ارزش‌تر از هویت ملی است. روحانیت بنیادگرا همه تبلیغات خود را در چنین همپایری مبهم و اشتراک سرنوشت استوار ساخته و بدین نحو توانسته‌اند شمار قابل توجهی از سازمانهای تروریستی را بوجود آورده یا بسوی خود جلب کنند.

احساس گرفتار بودن در چیمه غرب، آسیب پذیر بودن از نظر فرهنگی و ناتوانی در مقابله با آن اشتیاق به خشونت

چشم انداز دمکراسی

ادامه از صفحه ۶

مذهبی از داده‌های علمی معتقد است. به نظر وی، مردم می‌باید در انتخاب نظرگاه‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی آزاد باشند. مذهب می‌بایست نقش داور را ایفا کند و تعالیم آن عمدتاً در مورد اخلاقیات است که آنهم می‌باید با شرایط مدرن زندگی خوانائی پیدا کند. سروش جایگاه روحانیت در جامعه را منحصر به موضوعات فقه دانسته، مسائل سیاسی - اجتماعی و دولتمداری را بر عهده متخصصین می‌داند.

نوشته‌های عبدالکریم سروش، حبیب‌الله پیمان، عزت‌الله سبحانی و دیگر اندیشمندان مستعد در نشریاتی مانند «کیان»، «ایران فردا»، «گروان»، «آدینه»، «گفتگو» و سایر مطبوعات با طرح مباحث خلاق و در عین حال انتقادی به گردانندگان رژیم حاضر، فضای بحث‌انگیز، تهییج‌آور و نسبتاً پویایی را در حیطه ادبیات انتقادی بوجود آورده‌اند. فعالیت‌های روشنگرانه فرهنگی و همچنین اعتراضات جمعی مثل پخش نامه‌های سرگشاده از طرف هنرمندان (۲۲۵ نفر)، نویسندگان (۱۳۴ نفر) و شخصیت‌های سیاسی مترقی (۸۵ نفر) در سال‌های اخیر بوجود تکاپو و فعالیت از جانب بخشی از روشنفکران (اگرچه در حیطه کوچکی از جامعه مدنی) گواهی می‌دهد. البته رژیم جمهوری اسلامی تحمل زیادی برای یکجین اقدامات اعتراضی و آزادی‌طلب ندارد و با اتخاذ سیاست‌های سرکوب و سانسور، همواره به مقابله با آن‌ها می‌پردازد. در سال‌های اخیر حرکت‌هایی مانند تشدید سیاست سانسور از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بیخ چماقداران حزب‌اللهی برای حمله به کتابفروشی‌ها، سخنرانی‌ها و اتخاذ برنامه‌هایی مثل آدم‌ربایی (فرج سرکوهی)، استفاده از اتهام جاسوسی (گلشیری، کاوه گلستان و برخی دیگر) و حتی اقدام به نابودی برخی از نویسندگان و هنرمندان مترقی (سعیدی سیرجانی، میرعلانی) از جمله استراتژی ضد مردمی این رژیم است. با این همه، فعالین فرهنگی آزادخواه در ایران توانسته‌اند که با روشنگری و انتقاد از شرایط غیردمکراتیک حاکم تاثیر گسترده و فرموله شده‌ای را در ذهنیت جامعه برای حرکت‌های آگاه، منظم و دمکراتیک آینده بگذارند.

نقش اپوزیسیون دمکرات

جامعه مدنی بعنوان یک فضای سوم در برابر دستگاه دولت و مناسبات اقتصادی عمدتاً بر پایه نهادها و شبکه‌های متکثر از انجمن‌ها و گروه‌های مردمی نضج می‌یابد. رشد و تقویت جامعه مدنی با فرموله نمودن خواسته‌های مردم و طرح آن‌ها در صحنه سیاسی - اجتماعی نه فقط در پیشرفت زمینه‌های فکری و عملی مقاومت در مقابله با استبداد

آرزویی عبث است. هم‌چنین متوقف شدن در چارچوب جغرافیایی، هرچند نام آن را «المقررا» نهند و بخاطر آن دست از تهاجم بردارند برای جنبش بنیادگرا مرگبار است. گسترش، تداوم و انقلاب مداوم با همه دلالت‌های شبه آنارشیستی آن نه تنها کارت هویت این جنبش است، بلکه ضامن بقا آن محسوب می‌شود. این تداوم در درون بوسیله خشونت نهادهی شده و توصیه‌های دائمی و در خارج از طریق کانون‌های شورش و ترور تحقق‌پذیر است.

خشونت اسلامی و فرهنگ ایرانی

اگر در مقام داوری اثرات ویرانگر و مخرب تروریسم فرهنگی جنبش بنیادگرایی اسلامی بر فرهنگ مسالمت‌جوی ایرانی را که عامل بقا چندین هزار ساله قومیت ما است، بررسی کنیم، ابعاد فاجعه بیشتر نمایان می‌شود. فرهنگ و تمدن ایرانی که توانسته بود، خشونت قومی و برتری‌جویی قبایل بدوی را تحت کنترل درآورد و ادامه حیات خود را حتی در تیره‌ترین ادوار تاریخ تأمین و فرهنگ شکوفای ایرانی - اسلامی را پایه‌ریزی نماید، امروز با موج جدیدی از خشونت روبروست. تاکید بنیادگرایان بر جهان وطنی اسلامی و سرکوب، تحقیر و تحریف فرهنگ و تمدن ایرانی، سبب تخریب حافظه ملی - تاریخی ما شده است. می‌توان گفت که جامعه قدرت بیادسپاری و باز تولید حقایق تاریخی را تا حد معینی از دست داده است.

کوشش همه جانبه، بقصد نابود کردن اثرات نیک مبارزات ملی، اندیشه‌ها، معتقدات و سنت‌های هزاران ساله ایرانی، تخریب مستمر حقارت به شخصیت و روان فرهنگ باستانی و روح نیاکان ما، جامعه را در یک بحران شدید هویت قرار داده است. وقتی که شیعی‌گری افراطی و سیستم ارزشی آن که تحت نام «مکتبی» حاکم مطلق باشد، نه تنها ایرانیان زرتشتی، مسیحی، یهودی و سنی شهروند درجه‌دوم محسوب شده و همه امکانات خدمت بر اساس میهن دوستی، شرافت و استعداد و توانایی از آنان سلب می‌شود. حتی بخش اعظم ایرانیان شیعه مذهب نیز که گویا «مکتبی» نیستند، در وضعیت فوق قرار می‌گیرند.

همانگونه که شیعی‌گری افراطی صنوبه و قاچاریه، و سرکوبهای خونین آنان امکان ادامه زندگی در چارچوب ایران را برای مسیحیان ارمنستان و گرجستان و سنیان افغانستان و آسیای میانه سلب کرد، امروز نیز افراطی‌گری بنیادگرایان شیعی تبدیل به یک عنصر خطرناک برای موجودیت و تمامیت ارضی میهن ما شده است. تاکید بنیادگرایان بر

سیاسی بلکه همچنین در جهت مهار نمودن افراطیون مذهبی و ایدئولوژیک تاثیر می‌گذارد. افزایش فعالیت‌ها در عرصه جامعه مدنی عدالت اجتماعی را نیز تعمیق می‌کند. یقیناً تشکیل هر چه بیشتر تعاونی‌ها و خودگردانی‌ها و تقویت گروه‌های صنفی، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدافع حقوق زحمتکشان به گسترش دمکراسی در حیطه مناسبات اقتصادی نیز می‌انجامد. البته بویایی جامعه مدنی و موفقیت در دمکراسی اقتصادی بستگی زیادی بوجود آزادی‌های سیاسی دارد.

در ایران، یکجین شرایطی که افراد و گروه‌های مستقل اجتماعی از آزادی عمل برای فعالیت و نظارت در جامعه داشته باشند، وجود ندارد.

در این رابطه است که به خاطر ویژگی‌های شرایط ایران یعنی ادامه سلطه استبداد مذهبی و همچنین تداوم فرهنگ غیردمکراتیک و سنتی، در مقابل اپوزیسیون دمکرات ایران، در مقایسه با هم‌زمانشان در جوامع لیبرالی سرمایه‌داری شیوه‌های فعالیت و استراتژی مبارزاتی متفاوت‌تری، نیز در دستور کار قرار می‌گیرد. در غرب، جنبش‌های مردمی بر اساس وجود برخی از آزادی‌های اجتماعی و حقوق مدنی است که توانائی طرح خواسته‌های مطالباتی و دمکراتیک را دارند و نقش جامعه مدنی عمدتاً سستگیری و حرکت در جهت دمکراتیزه نمودن و عادلانه‌تر نمودن هرچه بیشتر جامعه است. نبود شرایط فوق در ایران نه فقط در برابر یک استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب جامعه مدنی موانع زیادی بوجود می‌آورد، بلکه باعث انحراف در حرکت‌های سیاسی بخشی از اپوزیسیون (چپ‌گرایی، رادیکالیسم انقلابی و توسل عجولانه به مبارزه قهرآمیز) نیز می‌شود.

موضوع مبهم در مقابل اپوزیسیون دمکرات و مسالمت‌جو این است که آیا چه هدف پاینده‌ای و چگونگی استراتژی مبارزاتی باید اتخاذ نمود که تاثیر بیشتری در پیروزی تحولات دمکراتیک سیاسی - اجتماعی در ایران داشته باشد.

در پاسخ به سؤال طرح شده در بالا، می‌توان مبارزه در جهت استقرار دمکراسی را به عنوان پایه‌ای‌ترین هدف دانست و شکل حرکت را هم می‌بایست در حیطه جامعه مدنی، که اگر چه ضعیف ولی متحرک است، پیدا نمود. بخشی از فعالین اجتماعی که در عرصه فرهنگ و هنر موفقیت‌هایی داشته توانسته‌اند تا حدی مسائل اجتماعی - سیاسی را در سطح جامعه مطرح نمایند. در عین حال اپوزیسیون خارج از کشور نیز از طریق مطبوعات، اطلاعاتیها و کنفرانس‌های سیاسی خود به آفشاگری از شرایط غیردمکراتیک در ایران پرداخته با انتقادات صریح و بی‌پروای خود به رشد مقاومت آگاهانه مردم کمک می‌کند. ولی آنچه که هم‌اکنون ضروری است تشکیل یک جبهه

حقانیت مطلق خود و باطل‌دانستن ادیان و مذاهب دیگر، اتکا به زور سرنیزه و قوانین حکومتی برای اثبات این حقانیت شرایط روحی جدایی طلبی و تجزیه کشور را فراهم می‌کند. امروز پیروان ادیان مختلف و کلیه دگرنان‌دیشان نمی‌توانند در چارچوب ارزش‌های مسلط مذهب شیعه هویت ایرانی خود را بازتعریف کنند. می‌توان گفت که بحران هویت کنونی، بصورت جدائی طلبی بی‌تفاوتی در مقابل میراث ملی، تمامیت ارضی و همچنین شیفتگی در مقابل فرهنگ غرب و تسلیم‌پذیری در مقابل قدرت‌های خارجی خود را نمایان می‌سازد.

بنیادگرایی افراطی که هم فرهنگ تندروییهای کامجویانه و هم مکتب عزاداری‌های بی‌پایان است جامعه را از اعتدال بازداشته، سبب تخریب اندیشه ملی و نفاق همگانی گردیده و جامعه را بین دو قطب افراط و تفریط رها کرده است. بر اثر تزریق این فرهنگ و گسترش بی‌وقفه فقر و فساد جامعه دچار روان پریشی و فرسودگی گردیده است.

امتیازات یک جامعه سنتی و عقب‌مانده که بر پایه امتیازات مذهبی و اشرافیت روحانی استوار است، همبستگی ملی را بشدت آسیب‌پذیر کرده است. عقاید و سلسله مراتب مذهبی آنهم از نوع بنیادگرایی آن جایگزین نظریه وفاداری به حکومت ملی به عنوان بالاترین مرجع اخلاقی شده است. نظریه شهروندی که هر ایرانی، گذشته از عقاید مذهبی و سیاسی، باید از حقوق برابر با دیگران برخوردار باشد، پایمان گردیده است. جامعه فاقد مشخصاتی از قبیل واحدهای برابر، نظام مالیاتی قابل اندازه‌گیری، نظام آموزش ملی با تاکید بر ارزشهای میهنی است. نتیجه آنکه انگیزه مشارکت در ساختمان اجتماعی به منظور دستیابی به اهداف ملی در مردم تضعیف شده است.

نیروهای ارتجاعی بویژه بازاریان، پس از انقلاب چون یک پختک شوم بر تمام شئون جامعه چنگ انداختند. این نیرو که در سیمای حجتیه، رسالت، جمعیت‌های موتلفه و دیگر تشکل‌های مذهبی سازمان یافته‌اند، تروریسم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را به نمایش می‌گذارند و چون یک نیروی اشغالگر با منافع ملی، فرهنگ ایرانی و مردم میهن ما عمل می‌کند.

لازم به تفصیل نیست که چگونه تاثیرات متعاقب و رشک‌گسختی این نیروی متحجر بویژه در پهنه معنویات میهن ما را با مشکلات عظیم و همه‌جانبه، از جمله بحران هویت روبرو ساخته است. یکسری هیجانات تب‌آلوده دائمی که ناشی از فلج جامعه است، پیامدی جبری وضع موجود خواهد بود. مردم که قربانیان اصلی وضع کنونی هستند، با جذر و مدهای پریهجان علائق امیدها و حتی سرخوردگی‌های انقلابی‌شان، زیرپختک هیولای عصر جاهلیت، دور جدیدی از انکشاف حرکت خود را با تمام کمبودها و کاستی‌ها آغاز کرده‌اند.

می‌توان استنباط کرد که تاریخ در ابتدا یک خلق را بطور کامل بیهوش می‌کند، تا بیداری آن از خواب چندین قرنه میسر گردد.

«اجازه دارم درد دل کنم؟»

بهر روز می‌شوی

نیروهای اپوزیسیون و جاسوسی‌های آنان. هدف مشترک شکست دیکتاتوری به تمام اختلافات ایدئولوژیکی فائق آمد و بالاخره کاندیدای مشترکی برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی کردند و کاندیدای اپوزیسیون در انتخابات ۱۹۸۹ برنده اعلام شد. این اولین رئیس جمهور منتخب مردم پس از آنده بود.

پیشوئه مجبور شد که قدمی به عقب بنشیند و کرسی ریاست جمهوری را به دیگران بپردازد. ولی سایه شوم او همچنان بر سر مردم شلی باقی ماند. کشور از رخوت ۱۷ ساله تدریجاً بیرون آمد و راه گذار به دمکراسی را آغاز کرد. ژنرال پیشوئه همچنان ۸ سال دیگر رئیس ستاد نیروهای نظامی باقی ماند. پاره‌ای از نمایندگان مجلس و تمامی ریاست قوه قضائیه از طرف پیشوئه انتصابی باقی ماندند. قدرت نظامی و اقتصادی دست‌نخورده کماکان پابرجاست. جنایات مرتکب شده توسط حاکمان نظامی باید نادیده گرفته شوند و جنایتکاران در هیچ عدالت‌خانه‌ای پاسخگوی جنایات خود نباشند. ژنرال پیشوئه عفو عمومی اعلام کرد و گفت: اجازه نخواهم داد که مویی از سر سربازها کم شود. مردم از وحشت کودتای نظامی دیگری ندای دادخواهی را در خود نگه داشتند. قربانیان جنایات باید منتظر باشند و در سوگواری عزیزان از دست رفته ساکت بنشینند. شاید اجرای عدالت و اعلام حقیقت باعث می‌شد که زخم عمیق شیلی روی به الحام می‌گذشت ولی قلدری ژنرال‌ها جلوردار شد. دمکراسی هرچند با گام‌های لاک‌پشتی ولی همچنان در راه

پریچ و خم دمکراسی به پیش می‌رود». آنانکه صحبت درد دل من با فعالان نیروهای چپ است. آنانکه صحبت از دیالکتیک و علمی بودن ایدئولوژی خود سخن دارند. ما فعالان چپ، چه در گذشته و چه در سالهای پر فراز و نشیب بعد از ۵۷ همیشه ثابت کرده‌ایم که شاگردان «خوش آموز» توده‌های مردم هستیم. ایثار، پیشرو بودن عمل ما و عدالت خواهی آرمان ما بوده و هست. وقت آن نرسیده است که زبانی مشترک پیدا کنیم و تصفیه حسابهای خودمان را به آینده موکول کنیم؟ درنگ پیشه کنیم و عجولانه قضاوت نکنیم؟ آیا تاریخ اخیر برخورد عملی ما را با مسایل پیچیده اجتماعی در پیش روی ما نشان می‌دهد؟ نه! اجازه بدیید مشکلات آینده را آینده پاسخگو باشد. با حال خلاقانه و مسئولانه برخورد کنیم.

به امید آن روز تابستان ۹۷

جامعه مدنی، دموکراسی و سوسیالیسم

لادین کیا

قسمت دوم و پایانی مقاله زیر که از نشریه «نقطه» - شماره ۷ - برگزیده شده است در زیر از نظراتان می‌گذرد.

یکی دیگر از ایرادات وارد بر مارکسیسم، از سوی مبلغین جامعه مدنی این است که مارکسیسم دموکراسی فرمال غربی را در رابطه با سرمایه‌داری می‌بیند و جامعه «مدنی» را همان جامعه «بورژوا» می‌داند و با این ارزیابی آزادی‌های دموکراتیک و فرم‌های قانونی و سیاسی را، که متضمن فضای آزاد لازم برای موجودیت و رشد و نمو جامعه مدنی است، به خطر می‌اندازد. از این دیدگاه، خطر در این است که با نفی نظام سرمایه‌داری آزادی‌های موجود، بخصوص آزادی‌های لیبرال دموکراتیک، نیز نفی گشته و از دست بروند. (۱۳) تورسین‌های مبلغ جامعه مدنی معتقدند که به جای این نوع برخورد، باید فواید دموکراسی فرمال را تصدیق کرد و در عین حال در راه گسترش اصول آزادی و برابری فردی از طریق تفکیک این آزادی‌ها از سرمایه‌داری کوشید. مسئله جالب توجه در مورد انتقادات فوق این است که منتقدین، بخش عمده تئوری مارکسیستی در دهه شصت و بعد از آن را، که با بحث‌های بین «بولتزاس» و «میلی‌باند» و رواج دوباره تئوری حاکمیت و حکومت آغاز شد، نادیده می‌گیرند. در این رشته بحث‌ها، مسئله آزادی‌های مدنی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در مورد مارکس و انگلس هم باید گفت که توجه به بی‌توجهی این دو به آزادی‌های مدنی مسئله‌ای است قابل بحث. در این زمینه می‌توان به دفاع جانانه مارکس از آزادی مطبوعات در مقابل مقررات جدید سانسور حکومت پروس (۱۸۴۲) اشاره کرد (شماره سوم نشریه نقطه). بطور کلی آنان که مارکس را مسئول روش‌های سرکوبگرانه یا «توتالیتر» حکومت‌های چین و شوروی یا سایر حکومت‌های «کمونیستی» و «سوسیالیستی» می‌دانند، به براه می‌روند. تئوری‌های ژان ژاک روسو بخصوص در قرارداد اجتماعی به مراتب به آنچه که در قرن بیستم به‌عنوان حکومت‌های توتالیتر مدرن شناخته شد، بیشتر راه می‌برد تا مارکس ژورنالیست، مدافع سرسخت آزادی مطبوعات، و این تنها یک نمونه متعصبانه فرد و خارج از روند تفکر و زندگی سیاسی مارکس نیست. مارکس در دست‌نوشته‌هایش، مساوات‌طلبی ساده‌گرایانه که بسط و توسعه برای رژیم‌های «توتالیتر» قرن بیستم است را «کمونیسم بدوی» نامید، و بعنوان راه حلی برای آینده نفی نموده است. (دست‌نوشته‌های سیاسی - اقتصادی ۱۸۴۴) هگل و هگل‌های راست در مورد حقوق اجتماعی و فردی از روسو پیروی می‌کردند و در توازن بین حکومت و جامعه، خواهان قدرقدرتی حکومت بودند. برای ایشان، حکومت تجسم مسلّم منطق و آزادی بود. به همین دلیل نقش و وظیفه فرد یا شهروندی پیروی بی‌چون و چرا از حکومت بود. در مقابل، هگل‌های چپ از جمله مارکس، به مبارزه علیه این دیدگاه پرداختند و مشروعیت حکومت وقت را زیر سؤال بردند و معتقدانه خردمندان دموکراسی شدند. هگل‌های راست معتقد بودند که دموکراسی باعث هرج و مرج می‌شود و تنها یک حکومت نیرومند متکی به مذهب می‌تواند در حفظ نظم و استقرار ثبات موفق شود. بقول «داگلاس کالر» بنابراین از نقطه نظر تئوری سیاسی غیر صادقانه و گمراه کننده است که مارکس را بسایر اعمال هراس‌انگیز رژیم شوروی و سایر رژیم‌های اوتوریتر کمونیستی بدانیم. در حالیکه عقاید متفکرین دیگر رابطه‌ای بس نزدیکتر با تئوری و عملکرد رژیم‌های توتالیتر مدرن دارد. (۱۴) از این‌ها گذشته روشن است که سوسیالیست‌ها باید بر دفاع از حقوق مدنی اصرار بوزند و این به دفاع از آزادی اجتماعات و آزادی بیان و موجودیت عرصه و فضای فردی حکومتی است. و این همه با استفاده از اصول قانونی و بطور کلی در چهارچوب قوانین ممکن می‌شود. باید قبول کرد که نهادهای شدن حمایت از آزادی‌های اجتماعی، لازمه دموکراسی است. حتی اگر نتوانیم ماهیت این دموکراسی را محدود به چهارچوب‌های فرمال «لیبرالیسم» کنیم یا حتی اگر خواهان این باشیم که حکومت سوسیال دموکراتیک آینده عامل تغییراتی بنیادی در شکل و محتوای لیبرالی این نهادها باشد.

شکل یعنی از پائین و بوسیله توده‌های مردم مورد نظارت و کنترل قرار نگردد. از آن سوء استفاده خواهد شد.)



اما در مورد انتقادات تورسین‌های جامعه مدنی به مارکسیسم نقاط ضعف مهمی موجودند. اگر چه مارکسیسم دموکراسی فرمال را در رابطه با سرمایه‌داری می‌بیند، اما فواید حقوق مدنی، و بعنوان مثال «حقوق بشر» را نفی نمی‌کند. شناخت این روابط نه مارکسیست‌ها را به کم بهادادن به حقوق مدنی وامی‌دارد و نه به معنی قبول سرمایه‌داری بعنوان تنها وسیله و یا بهترین وسیله حفظ اتونومی فردی است. در شرایط کنونی مسئله بسیار مهمی که تنها برخی از طبقات چپ مارکسیست و بعضی از تورسین‌های متفرد غیرمارکسیست بر اهمیت آن پای می‌نشانند، و تورسین‌های جامعه مدنی فراموش کرده‌اند. این است که سرمایه‌داری در شرایط خاص تاریخی به لزوم دموکراسی فرمال تن در می‌دهد. اما همانگونه که تاریخ قرن بیستم نشان داده هر جا که لازم باشد، از حذف آن نیز ابدا ندارد. دموکراسی غربی پدیدهای قائم به ذات نیست و چشم‌پوشی از روند تاریخی‌ای سرمایه‌داری را پدید آورده، روابط بین این نوع دموکراسی فرمال و سرمایه‌داری حاکم را پنهان می‌کند. بر اساس دیدگاهی که «اگنس هلر» در مقاله دموکراسی فرمال (کتاب جامعه مدنی و حکومت) ویراستار «جان کین» ارائه می‌دهد. دموکراسی فرمال و سرمایه‌داری در مسیر خط مستقیمی حرکت می‌کنند که به خودی خود به سوسیالیسم ختم می‌شود. برای آنان که چون اگنس هلر می‌اندیشند رابطه بین دموکراسی و سوسیالیسم ساده است؛ دموکراسی فرمال می‌تواند بدون تغییر به دموکراسی سوسیالیستی تبدیل گردد. اما «نوریتو بویو» که خود نیز سوسیالیسم را بدون وجود اقتصاد بازار و جامعه مدنی ممکن نمی‌داند، در عین حال از بسیاری از همگان خود در مورد محتوای راستین دموکراسی فرمال (که همان دموکراسی لیبرال است)، بمراتب واقع‌بین‌تر است: «در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته که در آن‌ها قدرت اقتصادی مستمراً رو به تمرکز می‌رود، یا وجود حق رأی برای همه، مشکل بودن احزاب سیاسی یا پایه توده‌ای و امکانات مشابه بسج سیاسی دموکراسی موفق به اجرای تعهداتی که در نسل خود بر سه هدف کلی متمرکز است نشده است:

شکل یعنی از پائین و بوسیله توده‌های مردم مورد نظارت و کنترل قرار نگردد. از آن سوء استفاده خواهد شد.)

قانونی پیدا کرده است. می‌بینیم درست در مرحله‌ای که دولت عقب نشینی می‌کند و بنظر می‌رسد گسترش جامعه مدنی و آزادی عملی باشند برای بازسازی نهادهای لیبرال و دموکراتیک و رادیکال نوین و گذار به نوعی دموکراسی در این قدرتمند جامعه مدنی بخصوص جناح اسلامی این مهلت به این بازسازی ن داده و با استفاده کامل از اهرم‌های جامعه مدنی چو خفقان و سرکوب و ارباب را بیش از پیش گسترش داده‌اند. البته این همه خارج از روند عادی کارکرد ج. م نیست زیرا که این همه اعمال نوعی از سیاست گروه‌های ذینفع political interest group است. به شهادت تاریخ حتی در جوامع لیبرال دموکراتیک و یا بورژوا دموکراتیک غربی به هرگاه آئینتاریخی رادیکال به تشکلی قدرتمند تبدیل شده، مراکز واقعی قدرت (به قول بویو) که تنها از منتهای ضددموکراتیک روی برتافته‌اند، بلکه از ترویج و ترغیب و همکاری و حتی مشارکت در قدرت با سلطه راست افراطی و فاشیسم نیز آزا نگرده‌اند.

ب) «انفعال شهروندان» در مورد سیستم انتخابی ایالات متحده بیش از هر کجا به چشم می‌آید. در ایالات متحده احتمال شرکت توده شهروندان کم درآمد چیزی در حدود نصف احتمال شرکت شهروندان پر درآمد است.

پ) «عوامال زیربنایی بازدارنده استحاله تدریجی سرمایه داری» که نمونه بارزش فرار سرمایه از فرانسه اوائل دهه هشتاد بود ادامه این روند دولت «میتران» را به انصراف از برنامه اصلاحی‌ای که به مردم فرانسه قول داده بود وادار نمود. تگاهی به این موارد خاص که در زمره موفق‌ترین نمونه‌های دموکراسی لیبرال هستند، بوضوح نشان می‌دهد که مارکسیسم کلاسیک بدلائل کاملاً موجبی این نوع دموکراسی‌های لیبرال را دموکراسی بورژوازی نامیده است. اگر چه چندان جامع مدنی و حکومتی بی‌اشکال نوینی از آزادی و برابری گشته است، اما همین تمایز شیوه‌های نوین اجبار و سلطه را نیز به همراه داشته است. بعبارت دیگر جامعه مدنی پدید آمده اجتماعی‌ای مشخص جامعه مدنی است با شکل نوینی از قدرت اجتماعی که تبلورش در عرصه «خصوصی»، مالکیت خصوصی استثمار طبقاتی و آنچه که لازمه سودآوری «بازار» است، دیده می‌شود. در واقع این «خصوصی‌سازی» بخشی از قدرت (عمومی حکومتی) بود که عرصه نوین تاریخی‌ای بنام جامعه مدنی را موجودیت بخشید. جامعه مدنی نه تنها پدیدآورنده روابط نوینی بین «عمومی» و «خصوصی» است، بلکه پدیدآورنده فضای خاص و عرصه نوینی است که در آن اشکال نوین سرکوب، منطق بیرحمانه و سیستماتیک سرمایه را از طریق ساختارهای جدید قدرت و سلطه اعمال می‌کنند. جامعه مدنی تبلور ساختارها و شبکه‌بندی‌های ویژه و جدیدی است که نمی‌توان کاربردشان را تنها به ایستادگی در مقابل عملکردهای «پلیسی»، «نظارتی»، و «کلا متفکند» حکومت محدود کرد. جنبه دیگر این قضیه انتقال بسیاری از عملکردها و خصوصیات «نظارتی»، «پلیسی» و متفکند است به عرصه جامعه مدنی و این در واقع نوعی تقسیم کار بین عرصه «عمومی» حکومت و عرصه «خصوصی» مالکیت سرمایه است و الزامات سودآوری «بازار» با این تفاوت که در این حالت مجموعه سلطه، استثمار و کسب از عرصه اوتوریته عمومی کاملاً جدا شده و از مسئولیت اجتماعی نیز بری می‌شود. در واقع جامعه مدنی برای مالکیت خصوصی و اقتدار حاکم امکاناتی را فراهم کرده که دستیابی به آن‌ها برای بسیاری از حکومت‌های استبدادی ناممکن است. تگاهی به کشورهای مانند مصر به ما نشان می‌دهد که در فضای آزاد ناشی از عقب‌نشینی حکومت در دوره پس از ترور سادات، علیرغم سابقه تاریخی و حضور اتحادیه‌های کارگری و چپ، حداکثر بهره نصیب پورژوازی بزرگ و متحدان غربی آن و افراطیون اسلامی شد. دقیقاً در همین فضای گسترش جامعه مدنی بخش خصوصی و متحدان غربی آن به بالاترین حد اعمال نفوذ بر دولت و بالاترین میزان سودآوری دست یافتند و اکنون نیز با فشاری بر خصوصی سازی از طریق اهرم‌های جامعه مدنی مشغول تاراج ثمره چند دهه سوسیالیسم ناصری هستند. از طریق گروهبندی‌های جامعه مدنی نهادهای سرمایه بین‌المللی مانند ای. ام. اف. اف. ا. اف. اف. و بانک جهانی، در رابطه با حکومت و جامعه مصر به اوج قدرت و نفوذ خود رسیده‌اند و نشان فقیرترین

مذهبی، نیمه‌مذهبی، و لاتییک بورژوا، خورد-بورژوا) برخوردار می‌شدند بلکه هرگاه حکومت شاه و همراهان غربی‌اش از عهده سرکوب برنی‌آمدند، شاهد انحصاری از تشکلهای غیررادیکال (درون ج. م) و حکومت بر علیه رادیکال‌ها هستند. عملکرد این پدیده را در دوره پس از شهریور بیست، از جمله در جریان سرکوب حزب دمکرات آذربایجان (به رهبری پیشه‌وری) و در دوره ملی شدن نفت می‌توان بوضوح ملاحظه کرد. در دوره انقلاب بهمین و با حذف رژیم شاهنشاهی همین پدیده را به شکل دیگری در کار می‌بینیم. در حالیکه اکثریت کم‌درآمد خواهان تغییرات دموکراتیک بنیادین در محیط کار و زندگی خود بودند. تشکلات غیر رادیکال جامعه مدنی چیزی بیش از رفتن شاه نمی‌خواستند و تشکلهای مذهبی و بازار هم مترصد تسخیر قدرت بودند.

در همان حال که جناح‌های رنگارنگ جامعه مدنی نوعی وحدت عمل در کار برپیدن دیکتاتوری داشتند، جنبه سرکوبگرانه جامعه مدنی را که به معنی بازسازی جامعه سرمایه در غالب مذهبی بود در برخورد با نیروهای رادیکال می‌توان باز شناخت. اتفاقی نبود که نیروهای غیررادیکال در مقابل سرکوب رادیکال‌ها از سوی حکومت نوین با عکس‌العملی نشان ندادند و یا در این سرکوب مشارکت کردند. در اینجا ادامه و استمرار یک روند را می‌توان دید که با همکاری و وحدت‌عمل در مقابل رادیکالیسم ضدسرمایه در دوره پس از شهریور بیست بر علیه نهضت‌های آذربایجان و کردستان و حزب توده آغاز شده بود. از سوی دیگر فشار حکومتی وارد بر نیروهای رادیکال در دوره محمد رضا شاه و پدرش، همراه مشکلات درونی چپ باعث شد که سر بزنگاه تاریخ رادیکال‌ها از پویانی و کارائی نسبتاً ناچیزی برخوردار باشند. نیروهای مذهبی، که بخش عمده‌ای از جامعه گذار ایران را تشکیل داده و می‌دهند، و در طول حکومت پهلوی همواره نقشی سرکوبگر در برابر نیروهای رادیکال داشته‌اند، در دوره بسیار کوتاه آناکرو - دموکراتیک پس از سقوط پهلوی فشار خود را بر مخالفین بطور مستمر افزودند. در نتیجه «همه یا هم» موفق به حذف نیروهای رادیکال گشتند. با نابودی آئینتاریو چپ، در مراحل بعدی، قشریون مذهبی به تدریج از هماهنگی و اتحاد عمل با لیبرال‌ها و سایر نیروهای موجود در جامعه مدنی بی‌نیاز شدند و به موقع آنان را از دور قدرت خارج کردند. اکنون نیز، هم حکومت و هم عمده نیروهای جامعه مدنی درون کشور مذهبی هستند.

با توجه به تجارب گذشته می‌توان گفت در مقابله با دیکتاتوری شاید بتوان از مکانیسم‌های درونی و عملکردهای کلی جامعه مدنی استفاده کرد؛ اما در جوامعی مانند ایران باید به تفاوت نقش و عملکرد جامعه مدنی در مقابل با استبداد و جامعه مدنی پس از سقوط استبداد توجه داشت. پس از تغییر رژیم، در خلاء قدرت استراتژیست‌هایی از درون جامعه مدنی نیروهای راست با انواع شعارهای پوپولیستی به میدان می‌آیند تا خلاء سیاسی را پر کنند. اگر بناتس که جامعه مدنی ضامن جامعه دموکراتیک می‌شود. همه گروه‌ها و جمعیت‌های شرکت‌کننده در آن باید به پرسنسیب مشارکت در قدرت سیاسی پایبند باشند. اما در جوامعی مانند ایران با حضور راست مذهبی ناسیونالیست‌های افراطی و غیره این امریست باید.

پانویس‌ها:
۱۳- جان کین «دموکراسی و جامعه مدنی» ص ۶۰- ۵۸؛ آکس هلر «در مورد دموکراسی فرمال» ص ۱۳۱- ۱۳۰؛ جین کوچی «طبقات جامعه مدنی» ص ۴۹؛
۱۴- داگلاس کالر «منبع مارکسیسم» در کتاب «مارکسیسم در کدام جهت» نیویورک ۱۹۹۵، ادیتورها کاترین و ماکسوس پاراگراف مارکس و حقوق مدنی خلاصه‌ای است از ص ۱۰ و ۱۱ مقاله کلنر ۱۵- بویو، «کدام سوسیالیسم» ۱۹۷۶، تورینو
۱۶- در واقع جامعه مدنی نقشی را که مبلغین آن برایش قائلند در مقابل عملکرد مراکز واقعی قدرت نتوانست ایفا کند. در این مورد نگاه کنید به «شکارچی جولیسم» نوشته پیتربارت «چه کسی کالین و لاس را به دام انداخت» نوشته مایکل فوٹ آلودن، نوشته دوریل رمزی نکته مهم این است که علیرغم تمام صفات مثبتی که می‌تواند در زمینه مبارزه با مراکز اصلی قدرت برای جامعه مدنی برشمرد. باید آگاه بود که چه در «جهان سوم» و چه در دموکراسی‌های غربی نمی‌توان جنبه‌های سرکوبگرانه و بازدارنده جامعه مدنی را نادیده گرفت. در این زمینه می‌توان تأثیرات «لابی‌ها» و گروه‌های فشار گوناگون را در سیستم‌های قانونگذاری آمریکا به شکل‌های دیگر در سایر دموکراسی‌های غربی مثال زد. و همینطور عملکرد گروه‌های راست افراطی را، که آن‌ها نیز در درون جامعه مدنی جا دارند.
۱۷- بویو در این باره می‌گوید: آیا می‌توان شیوه تولیدی مفروضی را با فرم‌های تدریجی، که هیچ‌یک قاطع نیستند، تغییر داد؟ بگذارید فرض کنیم که استحاله کامل (سیستم) می‌تواند منتج از یک رشته فرم در اجزاء (همان سیستم) باشد؛ سیستم تا چه حد و چه نقطه‌ای آمادگی و توانایی پذیرش این فرم‌ها را خواهد داشت؟ آیا این امکان را می‌توان نادیده گرفت که برای تحمل سیستم هم حدی موجود است و فشار تغییرات) به حدی خواهد رسید که دیگر به منتهی‌الیه انعطاف خود رسیده و در هم خواهد شکست؟ آیا اگر کسانی که منافشان به خطر افتاده عکس‌العمل خشونت‌باری نشان دهند، چاره‌ای به جز اعمال خشونت متقابل خواهد ماند؟
۱۸- جین کین، طبقات و جامعه مدنی آسهرست؛ هلن رودز، دموکراسی و سرمایه‌داری، انتشارات دانشگاه کمبریج.
۱۹- عقب نشینی حکومت در مصر بخشی از یک روند کلی است پس از پایان جنگ سرد، دگرگون شدن روابط با «ایر قدرت‌ها» و کشورهای اروپایی، و کمتر شدن امکانات دستیابی حکومت‌ها rentier به انواع renf دریاقتی، این حکومت‌ها مجبور شدند تا اندازه‌ای از روش‌های معمولشان فاصله گرفته و برای شهروندان حق مشارکت بیشتری در حیات جامعه قائل شوند. حکومت مصر نیز از اواخر ریاست جمهوری سادات و پس از او در طول حکومت مبارک که به روند تن در داده است ترور سادات، آنهم در میان ارتش «خودش» و پس از صلح کب و دستگیری صدها نفر از فعالین سیاسی، برای دولتمردان مصر و بخصوص برای مبارک که هنگام ترور در کنار او بود، به منزله بنیادینش بود که سرآغاز پروسه عقب نشینی حکومت ایجاد فضای بازتری برای رشد جامعه مدنی مصر گشت. (مصطفی کامل الیید، جامعه مدنی در مصر)
۲۰- هابرماس، «تحوالت استراتگوری حوزه عمومی»

اطلاعیه نهضت آزادی در باره انتخابات نظام مهندسی ساختمان

چندی قبل انتخاباتی جهت تأمین مسئولین نظام مهندسی ساختمان برگزار گردید. نهضت آزادی ایران در این رابطه اطلاعیه‌ای صادر نمود. در این اطلاعیه آمده است: «در دو هفته گذشته، انتخابات جدید نظام مهندسی ساختمان در استان تهران و سایر شهرستانها برگزار شد. بررسی این انتخابات، که بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، اولین انتخابات مربوط به یک انجمن مدنی است، از نظر استقلال انجمن‌های مدنی و نقش آنها در توسعه سیاسی حائز اهمیت بسیار است.» در ادامه اطلاعیه بر اهمیت توسعه سیاسی جامعه تأکید گردید و مطرح شده که حاکمیت ملت بر سر نوشت خویش بطور عمده از مجراهای چهارگانه زیر معنا و مفهوم پیدا می‌کند:

- ۱- انتخابات ادواری ملی از قبیل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، تعیین و تغییر رهبری،
- ۲- انتخابات شوراهای شهر و ده،
- ۳- انجمن‌های مدنی از قبیل تشکلهای صنفی، تخصصی و کارشناسی و یا حرفه‌ای نظیر اتحادیه‌های کارگری، نظام پزشکی، نظام مهندسی، کانون وکلا، اصناف و غیره،
- ۴- احزاب سیاسی.

در ادامه اطلاعیه به ریشه‌های عمیق انجمن‌های مدنی در جامعه ما اشاره گردیده و تلاشهایی که در دوران رژیم شاه برای تحت سلطه دولت درآوردن انجمن‌های مدنی صورت گرفته و پس از انقلاب نیز تداوم یافته، مورد انتقاد قرار گرفته است و آمده

شب بزرگداشت قربانیان جمهوری اسلامی ایران

به دعوت کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین، برنامه‌ای در روز جمعه ۱۲ سپتامبر در شهر بن در مکان خانه فرهنگ‌های جهان برگزار خواهد گردید. «این برنامه که به مناسبت نهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی و پنجمین سالگرد ترور در میکونوس برگزار می‌گردد. افراد زیر سخنرانی خواهند کرد. - امکه دیرت - شویر (نماینده مجلس از حزب سبزها) تحت عنوان رابطه ایران و آلمان

مراسم بزرگداشت

به مناسبت یادمان قتل عام زندانیان سیاسی ایران و ترور میکونوس و شهیدانی از نویسندگان دکتراندیش و زندانیان سیاسی اعتصابی در ایران مراسمی در روز شنبه ۶ سپتامبر در شهر آخن به دعوت کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن برگزار خواهد گردید. در این مراسم آقای دکتر کامبیز

نامه اعتراضی

کمیته دفاع از آزادی‌ها و حقوق بشر (فرانسه)

کمیته دفاع از آزادی‌ها و حقوق بشر در فرانسه و از جهان (حزب کمونیست فرانسه) طی نامه‌ای به سفارت جمهوری اسلامی به مرگ یکی از زندانیان سیاسی در داخل کشور در جریان اعتصاب غذای اخیر

اعتراض به جلوگیری از سفر دکتر سروش

بیش از ۵۰۰ تن از شخصیت‌های سیاسی داخل کشور طی اطلاعیه‌ای نسبت به جلوگیری از سفر دکتر سروش به خارج از کشور اعتراض نموده‌اند. در این اطلاعیه از جمله توسط مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر عبدالله سبحانی، دکتر ابراهیم بزدی و حسن یوسفی اشکوری امضا گردید. آمده است: در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در دوم خرداد ماه، میلیونها ایرانی به پای صندوق‌های رای رفتند و با آرای سنگین و بی‌سابقه خود دنیا را متحیر ساختند. ملت ایران در این انتخابات پیام رسانی خود را مبنی بر رد سیاست‌ها و عملکردهای نادرست حاکمیت و ضرورت قانونمند شدن جامعه و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی خود به دنیا اعلام کرد.

انتظار همگان آن بود که تصمیم‌گیرندگان و مسئولان اجرایی کشور، از این تحول بی‌سابقه عبرت گیرند و در راستای احترام به کرامت انسانی و با تمکین از خواست و اراده ملت، از قانون شکنی و تجاوز او را از چنین مردم دست بردارند. اما متأسفانه ادامه

غرب می‌توانست کمک قابل توجهی به وضع اقتصادی و تجارتي ایران باشد. برنامه ۵ ساله اول در انتهای خود موفق به دستیابی به بعضی از اهداف کمی خود شد اما به تمام این هدفها نرسید. رشد متوسط تولید که سالیانه ۷/۲ درصد بود و فاصله زیادی تا هدف برنامه که ۸/۱ درصد بود نداشت و می‌توان گفت که برای کشوری با درآمد ایران نرخ آبرومندی محسوب می‌شد. اما نرخ رشد واقعی که در سال ۹۱ - ۱۹۹۰ برابر با ۱۷۵ درصد بود در کارنامه بخش‌های مختلف هم یکسان نبود. افزایش سالیانه تولید در زمینه‌های کشاورزی و نفت کمتر از حد تعیین شده بود که البته اختلاف آن خیلی هم زیاد نبود. بطور کلی برنامه ۹۳ - ۱۹۸۹ که با یک رشته هدف‌های کمی آغاز شده با اعداد و ارقامی به پایان رسید که شباهت مختصری به هدفهای اولیه داشت. در این مورد هم اختلاف با هدفهای اولیه ربطی به تحریمهای آمریکان نداشت و میزان

اقتصاد ایران و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا

در ماههای گذشته بررسی سیاست تحریم اقتصادی ایران و نتایج عملی آن مورد توجه بخشی از سیاستمداران و اقتصاددانان آمریکایی قرار گرفتند. این بحث که همواره مورد توجه نیروهای سیاسی و اقتصاددانان ایرانی قرار داشته ابعاد گسترده‌تری یافته است. در این زمینه مقاله‌ای از آقای جهانگیر آموزگار تحت عنوان اقتصاد ایران و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا در چند شماره نشریه نيمروز درج گردیده که به بررسی اهداف و تأثیرات این تحریم پرداخته شده است. در این مقاله آمده است: «از ژانویه سال ۱۹۸۴ اقتصاد ایران تحت تحریمهای مختلف ایالات متحده آمریکا با گسترده‌گی و شدت فزاینده بوده است. این تحریمها که با ممنوعیت فروش تسلیحات آمریکایی و تکنولوژی آغاز شد که مصارف دوگانه (غیر نظامی و نظامی) دارد، به تدریج گسترش پیدا کرد و به حد فعلی رسید که شامل تحریم کامل مبادلات تجارتي و سرمایه‌گذاریهای دوجانبه است و حتی شامل تحریمهای درجه دوم است که مجازاتهایی را برای شرکتهای خارجی (غیر آمریکایی) که در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند هم در نظر گرفته است. اقتصاد ایران در این دوره ۱۳ ساله شامل بعضی موفقیت‌ها و بسیاری ناکامی‌ها بوده است. گروههای مخالف حکومت ایران، به این ناکامی‌ها وجه داده و بی‌کفایتی رژیم، سوء مدیریت و فساد را مسئول آن شناخته‌اند. در مقابل مقامات جمهوری اسلامی ایران، بر ستاوردهای مثبت خود تکیه کرده‌اند و کمبودها را به عواملی که از کنترل آنان خارج است نسبت داده‌اند.»

در ادامه مقاله پس از علل تحریم و اشاره به سیاست خارجی رژیم، کارنامه اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گرفته و آمده است: «دوره پس از جنگ ۸ ساله ایران و عراق شامل برنامه ۵ ساله اول توسط ایران (۹۳ - ۱۹۸۹) و نیمی از برنامه دوم (۹۶ - ۱۹۹۵) است. این دوران همچنین همزمان است با شدت گرفتن تحریم‌های آمریکا که بالاترین حد آن

کنگره جهانی آذربایجانی‌ها

لس آنجلس) - ما شرکت کنندگان در اولین اجلاس کنگره جهانی آذربایجانی اعلام می‌داریم که:

- ۱- هدف اصلی از تشکیل این کنگره رشد و ارتقا فرهنگ و زبان ترکی (آذربایجانی) به عنوان اجزا انکار ناپذیر هویت قومی است.
- ۲- دفاع از یگانگی ملت، و تمامی ارضی ایران، همچنانکه در اساسنامه کنگره تصریح شده است، در راس اهداف این تشکیلات قرار دارد. آذربایجان ایران بخشی جداناپذیر از ایران است. ما هرگونه خواست و اقدام جدایی طلبانه را عمیقاً محکوم می‌کنیم.
- ۳- ما تبلیغات محسوب، تهمت‌های ناجوانمردانه و تحریک آمیز روزهای اخیر در لوس آنجلس از طرف عناصر به ظاهر ناسیونالیست و مطمئناً شورونیست، چند فرصت طلب آذربایجانی که از موضع خصومت‌های شخصی و رقابت علیه تشکیل این کنگره و ایجاد جو بدبینی و تفرقه بین مردم دامن زدن را محکوم می‌کنیم. ما معتقدیم که ما هرگونه گردهمایی، و ابراز آزادی بیان و اندیشه، سازماندهی و تشکل در زمینه دفاع از هویت ملی (ایرانی) و هویت قومی (آذربایجانی) بخشی از حقوق مدنی و سیاسی افراد و گروه‌ها بوده و دموکراسی بدون آن شکل نمی‌گیرد. مخالفت با این خواست‌های بر حق عملاً خدمت و حمایت از قدرتهای انحصارگر، فرهنگ و سیاست دیکتاتوری است که ملت ایران مدت‌ها از آن رنج برده است.
- ۴- ما دست همکاری به سوی کلیه افراد و گروه‌ها اعم از آذربایجانی، فارس و سایر اقوام و اقلیت‌های قومی در ایران دراز کرده حمایت آنها را صمیمانه طالبیم.

در روزهای پایانی ماه ژوئن اولین اجلاس «کنگره جهانی آذربایجانی‌ها» در لس آنجلس آمریکا برگزار شد. از ۴۳ واحد فرهنگی آذربایجانی‌ها در عرض سه روز بیش از هزار و سیصد نفر در این اجلاس شرکت کردند و اساسنامه «کنگره جهانی آذربایجانی‌ها» را تصویب نمودند. هدف اولیه کنگره بعد از سازماندهی واحدهای فرهنگی آذربایجانی‌ها ایجاد یک گروه جلب حمایت در آمریکاست که بتواند امکانات فرهنگی و رفاهی برای اقلیت آذربایجانی مقیم آمریکا که تا پانصد هزار نفر برآورد می‌شود کسب نماید و در سیاست‌های احزاب و نمایندگان مجالس و شهرداری‌ها تأثیر بگذارد.

هدف بعدی ایجاد و تقویت تشکلهای مشابه در کشورهای اروپائی و آسیایی است تا ضمن حمایت از آذربایجانی‌های مقیم این کشورها به بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی آنها کمک نماید. مستکین این حرکت اکثراً از فعالین کنفدراسیون سابق دانشجویان ایران هستند که اکنون پنجاهساله شده‌اند. «کنگره جهانی آذربایجانی‌ها» اولین تشکل از این نوع می‌باشد که در میان ایرانیان خارج از کشور شکل می‌گیرد. ایرانیانی که سالهاست به دلایل مختلف از کشور خارج شده‌اند و قصد بازگشت مجدد را ندارند و یا فعلاً بازگشت به ایران را ممکن نمی‌دانند. اگر سایر اقوام ایرانی نیز خود را متشکل سازند، در آینده امکان پیوستن آنان به یکدیگر و ایجاد تشکل وسیع ایرانیان در کشورهای محل اقامتشان مفید خواهد بود.

(مصوبه «کنگره جهانی آذربایجانی‌ها»، ۲۹ ژوئن ۱۹۹۷ -

انتشار نخستین شماره «روشنی»

ارگان کانون روشنگران افغانستان

ایجاد سنگ‌پایه‌های تسفکر نو، بازمی‌گشاید. «روشنی»، «مبارزه علیه پیشداوری‌ها و انتقاد از پیشداوری‌ها»، «روشنی به گفته مشهور اسپینوزا استاد می‌کند که گفت: «به تمسخر، نه تجلیل، نه محکوم کردن و نه نفرت ورزیدن، بلکه فهمیدن» و با الهام از این سخن می‌گوید: «شک کردن و امتحان نمودن «روشنی» توقع ماست نه چیزی بیشتر.»

«روشنی» به طرح این پرسش که «آیا زمان آن نیست که روشنی‌ها همه دیدها را، به پای راهی از سیاهی بریزیم و جریان سقوط در عمق انجماد نقب‌های تسلیم را، توقف دهیم؟»، رسالت خود را در این کلمه خلاصه می‌کند: «روشنگری»

«روشنی» نام مجله کانون روشنگران افغانستان است که در بهار امسال نخستین شماره آن انتشار یافت. این نشریه در آلمان منتشر می‌شود و در آن گروهی از افغانستان مطالب فرهنگی و سیاسی را تحریر و یا ترجمه می‌کنند. در یادداشت مدیر مسئول نخستین شماره «روشنی» با تیتیر: نشریه روشنی و چرا «روشنی»؟ رسالت و هدف این نشریه چنین توضیح داده شده است.

«روشنی» می‌خواهد شمع‌ای باشد در جمع چراغ‌داران که جایگزینی اندیشه تحلیلی - انتقادی را به جای اندیشه اسطوره‌ای، هدف قرارداده‌اند. «روشنی» بر آن است که: «راه را به سوی دریای نذر باز، به ترتیب روش شناختی نو، به خاطر

مشکلات درازمدت ایران در برنامه‌ریزی بود که از گذشته به اوث مانده است.

برنامه دوم از برنامه اول محافظه کارانه‌تر و محتاطانه‌تر بود و بطور کلی بیشتر از آن جنبه تأمین‌های اجتماعی داشت. در این برنامه، سیاست تعدیل ساختاری بیشتر بصورت یک شعار درآمد تا یک استراتژی جدی. به هر حال، کارنامه برنامه دوم توسعه در دو سال اول اجزایش در حد هدفهای تعیین شده نبود، میزان رشد تولید ناخالص داخلی در سالهای ۱۹۹۵ و ۹۶ بطور متوسط سه درصد بود که کمتر از هدف تعیین شده ۵/۱ درصد است. هر دو بخش نفتی و غیر نفتی هم نتوانستند به هدفهای تعیین شده برسند. تورم که قرار بود به ۱۲/۴ درصد در سال برسد، سطح متوسطی حدود ۴۲/۶ درصد داشت و رشد میزان نقدینگی هم ۱۲/۵ درصد تعیین شده بود به ۳۳ درصد در سال رسید، صادرات نفتی و غیر نفتی و بودجه هم اختلافاتی با

هدفهایی داشتند که از قبل برایشان معین شده بود، با اینکه طرفداران پر و پا قرص تحریم در میان مستقدان تندروی حکومت ایران در ایالات متحده آمریکا و در میان سلطنت‌طلبان تبعیدی ایرانی، اصرار دارند که این ناکامی‌های اقتصادی در اثر تشدید تحریمهای آمریکا از ماه ژوئن سال ۱۹۹۵ بوجود آمده است، سوار شد و مدارک زیاد در این مورد قانع کننده نیست، رشد نسبتاً آهسته اقتصادی و نرخ نسبتاً بالای تورم در سالهای ۱۹۹۵ و ۹۶ را می‌توان بیشتر به سیاست‌های وارداتی و پرداخت اقساط عقب‌مانده وامهای خارجی کشور ربط داد. خود اینها هم زائیده سیاستهای پولی قبلی، سوء مدیریت در اداره از سوی بانک مرکزی بوده است. بهبود شگفت‌آور شاخص‌های اقتصاد کلان در سال ۱۹۹۶ و ۹۷ که تحریمهای آمریکا گسترده‌تر و شدیدتر شد، از این نوع طرز فکر که تحریم، تأثیر منفی بر اقتصاد ایران داشته است حمایت

نمی‌کند. در ادامه مقاله مؤثر بودن تحریم‌ها مورد بررسی قرار گرفته و آمده است بررسی حد تأثیر تحریم‌ها و دادن نظر قاطع در رابطه با امکان دستیابی تحریم‌ها به اهداف معین شده دشوار است.

مؤثر بودن تحریم‌ها

«بر اساس بعضی نظرها، بهایی که ایران برای تحریمهای آمریکا پرداخته بسیار سنگین است و کارایی تحریم بیش از حد انتظار بوده است. اما بعضی دیگر معتقدند که تحریم یکجانبه آمریکا بسیار کوتاه‌نظرانه صورت گرفته و ضرر آن متوجه منافع بازرگانی خود آمریکاست، پس شرکتهای آمریکایی و اعتبار آمریکا لطمه می‌زند و اوضاع را برای همه بدتر می‌کند. از سوی دیگر رهبران ایران در حالی که به مشکلات «موت» اشاره می‌کنند، تکذیب می‌کنند که تحریم تأثیرات مهم و بسجا ماندنی داشته است.» دنباله در صفحه ۳

پای تفریبه میان گردهم آئیم

ملیحه محمدی

سرکوب‌کنندگان آزادی صورت گرفت. اگر شما از شباهتی احتمالی میان دو حرکت تاریخی نگران بودید باید بگویم که متأسفانه آن را مرتکب شدید درست در لحظه‌ای که گمان می‌کردید از آن مازاد شروع و نامشروع از سیاست شانس تاریخی و درک صحیح ملت ایران بود که آن سیاست بار دیگر کارگر نیافتاد.

در خلاف بودن سیاست تحریم حرف بسیار گفته شده و من بر خلاف شما معتقدم که هنوز باید گفته شود زیرا این تنها یک حرکت سیاسی مقطعی نبود و نوعی سنت و استراتژی چه قرار گرفته است خطای دید خطای ارزیابی و خطای استراتژیک است.

اما مطلب شما به خصوص همانطور که از آغاز گفتم بر بستر برخورد با این مقوله امر مهم و تاریخی قابل بحثی را درست در نایب‌ترین تاریخ مطرح می‌کند و آن همان مسئله «وحدت» است.

شما از آن جا که شاید مدافع سرسخت تحریم بوده‌اید، دیگر قادر نیستید بحث و گفتگوی بیشتر را در این مقوله تاب بیاورید و متأسفانه برای پرده پوشی بر این بی‌قراری خود، دو حرکت ناپسند می‌کنید یکی اینکه همانطور که در بالا دلایل من بود برخورد با گذشته را در سطحی نازل و شتابزده ارائه می‌دهید و دوم اینکه سراب تجتج تأسف‌بار اپوزیسیون را حول یک تصمیم غلط به جویندگان وحدت نشان می‌دهید.

رفیق مبشری پایه‌های این وحدتی که شما نشان می‌دهید این‌هاست: شما و بخشی از اپوزیسیون، با تردیدی مقدس و دیگران با انگیزه‌هایی دیگر به نفع پدیده انتخابات در ایران، پدیده جوانی که هنوز باید از هر سو تقویت شود، رسیدید. حکمی صادر کردید که مردم ایران که در دوره قریب بیست سال رویارویی همه جانبه و مبارزه آشکار و نهان آبدیده شده بودند، حکم شما را بی هیچ نوعی از تردید رد کردند و دست به حرکتی زدند که امروز همه صادرکنندگان این تحریم، چه صاحبان تردید چه سالکان یقین‌خلافی در این حرکت مردم نمی‌توانند نشان بدهند و در این بفرنجی تاریخی شما به این نتیجه رسیده‌اید که حالا که مردم رهنمود شما را نپذیرفتند بهتر است همه شما کسانی که راه خلاف به مردم نشان داده‌اید متحد شوید. نعوذ بالله!!

با چنین زمینه اتحادی تنها می‌توان علیه مردم متحد شد. صد افسوس که این موضوع گویی شما که عاقد علی‌نظام بود سبوا علیه مردم بود. از همین نزدیکی‌ترین دیدگاه ببینیم: اگر این تحریم از جانب این مردم پذیرفته می‌شد که قطعاً آن مردم بیست میلیون نه آن هفت میلیون، برای جمهوری اسلامی چه باک که رئیس جمهوری هفت میلیون در جامعه شخصت میلیونی داشته باشد و یا چه مانع که آن هفت میلیون را در دو ضرب کند؟ و در آن صورت مگر این بخش تأسف‌بار از بیانیه تحریم ما درست در نمی‌آمد آن بخش پیشگویی که: «مردم ایران روزهای سیاه‌تر از امروز را در پیش دارند». رفیق مبشری بدو واقع وحدت حول

نظریات رفیق احمدی هست و آن نگرانی از واگذاشتن موضع اپوزیسیونی ماست، گویا اپوزیسیون بودن و ماندن آرمان و ایده‌آل ماست در هر شرایطی، ایشان آورده‌اند که: «معنای سیاسی چنین دعوتی و فراخوانی از سوی اپوزیسیون، ترک موضع اپوزیسیونی، نظام، و انهدان اندیشه و هدف ایجاد آلترناتیو دموکراتیک، الحاق خود به اتحاد و مبارزه جناح‌های حکومتی است». ببینید ایشان اصلاً بحثی ندارند که چنین «دعوتی و فراخوانی» چه تأثیری در موازنه قدرت میان نیروی دموکراسی و نیروی دیکتاتوری در ایران دارد. چه تأثیری بر روند زندگی جاری مردم می‌گذارد و یا حتی ساده‌تر، چه تأثیری در نتیجه انتخابات دارد؟

آیا ایشان به زندگی و سرنوشت مردم ایران بی‌اعتنا هستند؟ اصلاً نباید اینطور باشد. پانشاری بر «مواضع ما»، موضع اپوزیسیونی ما، این حاصل را بیار آورد. ایشان آنچنان دل‌بسته و بیناک موضع اپوزیسیونی هستند که اصلاً بیم ندارند که توضیح بدهند که اپوزیسیون راهی جز آنکه رفت نداشت و مردم نیز هر کاری کردند خوب کردند. و فقط مانده است که بگویند مردم و اپوزیسیون نباید کاری به کار هم داشته باشند. نگاه کنید: «آنان (مردم) به داشتن شکلی که می‌توانستند و از تنها روزنه‌ای که گشوده بود، اراده‌شان را بیان داشتند. مردم برای به پیش رفتن چاره‌ای جز آنسجه کردند نداشتند. برای احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون نیز راهی جز نفی و نپذیرفتن این انتخابات نمانده بود». واقعاً چگونه می‌توان تفسیر کرد.

نظام خواهان ریاست جمهوری ناطق نوری است مردم دست به حرکتی می‌زنند که ایمن خواست و اراده را به شکست می‌کشاند. آیا این واضح نیست که کسانی که سیاست و تصمیم‌شان مانع تحقق خواست مردم می‌شد، در این لحظه اپوزیسیون نظام نمی‌شوند به هر میزان که به موضع اپوزیسیونی وابسته باشند.

ایشان نگرانی می‌تواند تا ابد جدا گانه «نه» بگوید و تحریم کند و حکومت‌های خودکامه مخالفینی بی‌زیان‌تر از این‌ها نخواهند داشت. زیرا که آن‌ها حریم سیاست‌های تحمیل شده به خود را هرچه تنگ‌تر می‌خواهند و حتی بی‌ناظر.

مطلب فشرده و کوتاهی نیز برگرفته از نشریه «راه آزادی» در این شماره کار منتشر شده است و آن مساجله رفیق «فریدون احمدی» است با آن نشریه. صراحتاً قابل دریافت در ایده‌های رفیق احمدی، دفاع مشخص از تحریم، و نیز هسان‌سازی و بی‌اثر کردن پارامترهای دخیل در مسئله انتخابات است. ایشان آورده‌اند که: «مضمون و محتوای حرکت مردم و مواضع اکثر نیروهای اپوزیسیون واحد بود. که به دو گونه متضاد متجلی شد». و این پرده بسیار ساتری بر واقعیت تاریخی است. مضمون و محتوای حرکت مردم و اپوزیسیون یکی نبود. تنها یک شباهت ظاهری وجود داشت و آن اینکه مردم با افکار و ایده‌های گوناگون حرکت مشخصی را یگانه انجام دادند و اپوزیسیون نیز با بافت و لایه‌های گوناگون موضعی واحد اتخاذ کرد. اما مضمون و محتوای کاملاً مغایر هم بود زیرا نتیجه آن کنش یگانه مردم حداقل پیروزی اراده ملی بر خودکامگی بود ولی این همسویی و هم‌رایی اپوزیسیون از آنجا که در مسیر حرکت منطقی تاریخ نبرد و حداقل و کمترین زبان این بود که بی‌اثر و بی‌نتیجه ماندیم و هراسی نیز که جان‌مایه آن همان نگرانی رفیق مبشری است در

«ایران به چه نیرومند نیاز دارد» نام مقاله‌ای بود از رفیق سهراب مبشری منتشره در «نشریه کار ۱۶۲». محور و اساس این مقاله مسئله حیاتی و مبهم وحدت چه در ایران است ضرورتی که بطور طبیعی می‌تواند مورد بحث و گفتگو و تلاش باشد. اما در مسائلی خاص مانند امروز که

مسئله‌ای نظیر انتخابات و موضوع اپوزیسیون در قبال آن تولید ابهامی را کرده‌است که یک برخورد تاریخی تعیین کننده را طلب می‌کند. انسان کمی متعجب می‌شود که در چنین سرگیجه‌های چگونه می‌توان به امر مبهمی که خود ظرفیت بالایی از کار و اندیشه را طلب می‌کند پرداخت. پس از مطالعه مقاله رفیق مبشری این حیرت در من باز هم افزون شد. چرا که دیدم اعتقاد ایشان و اصلاً اشاره مستقیم‌شان بر آن است که همین اوضاع موجود حل نشده باید و می‌تواند مبنا و محور وحدت چه قرار بگیرد. در این مقاله ایشان معتقدند و از فضای تمامی دلایل و شواهدشان برمی‌آید که این بحث و بررسی‌ها و هیاهوی بسیار برای هیچ است و درصددند این را بنمایانند که این موضوع‌گیری اپوزیسیون علیرغم شکست عربیانه که پذیرفت و نه تنها موضوع اقتاد نباید باشد که دست‌مزدی هم طلب دارد.

ایشان از آنچه که «پورش به سازمان» نامیده‌اند برانگشته و می‌گویند: «این در حالی است که دست به دلیل اشتراک مواضع نیروهای چه در قبال انتخابات، فرصتی تاریخی برای غلبه بر دو دهه تفرقه در صفوف چه ایران فراهم آمده‌است». این در آغاز دفاعی تلویحی و مضمونی از موضع تحریم است که می‌تواند آشکار و صریح باشد و چالش و روشنگری بیشتری را نیز موجب شود و بسیار هم پسندیده خواهد بود. اما چیزی که شاید زیاد پسندیده نباشد اینکه ایشان این دفاع از تحریم را همه جا در لاف توضیحات و ادله غیرمستقیم بیان می‌کنند و این نوعی تثبیت به پراپین کمتر روشن را موجب شده‌است. مثلاً ایشان تفسیری بر جویندگی بروز موضع تحریم در سازمان را دارند که نوعی جدال فلسفی را ایجاد می‌کند. بخشاً در حوزه ماتریالیسم تاریخی اما عمدتاً در دامان ماوراءالطبیعه. تفسیر ایشان متکی است به «تردید مقدس» که سازمان نیست به پیرپها داده به مور جدید جنگ قدرت در جمهوری اسلامی از خود نشان داده». و اشاره ایشان به نقاط ضعف مواضع گذشته سازمان است که دنباله‌روی از «خط امام» را موجب شد. من در قداست این تردید شک ندارم زیرا انگیزه صاحبان آنرا مثبت ارزیابی می‌کنم. اما معتقدم تردید یک عنصر سیاسی چه قداست داشته باشد چه نداشته باشد لزوماً باید منطقی و علمی باشد و نیز معتقدم از تحلیل منطقی و علمی چنین تردیدی سازمان ما باید به این نتیجه می‌رسید که این «نه» فسطی و آن «آری» گذشته ریشه‌های یگانه برخورد واحدی هستند. این تحریم، متحرم مشخص خانی، تحریم همان «روشنگر مذهبی» که در بیانیه تحریم آورده شده بود، محسوب می‌شد و دقیقاً تقویت و دفاع واضح و روشن از دستگا ولایت فقیه. و این دقیقاً همان کاری بود که در آن مقطع به هر حال از سیاست ضدامپریالیستی علیه هر نوع گرایش آزادخواهانه و لیبرالی و بسود

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln
Germany

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

بهای اشتراک

اروپا: شش ماهه - ۴۵ مارک
سایر کشورها: شش ماهه - ۵۲ مارک
یک ساله - ۹۰ مارک
یک ساله - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
نام:
نشانی:
فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

رفقا از تحلیل نسبتاً درستی به تصمیم کاملاً غلطی رسیدند. مگر اینکه ایشان تصمیم خود را نه از تحلیل خود از شرایط بلکه از این پیشگویی خود بدست آورده باشند که: «ناطق بوری برنده انتخابات است».

و این دیدگاه نادرست و پوپولیستی است که متأسفانه از تفسیر انتقادی برخی از مخالفین تحریم نیز بدست می‌آید. آن‌ها دانشا به حضور وسیع مردم در انتخابات اشاره می‌کنند و این حسرت که سازمان نتوانست این حضور را پیش‌بینی کند. گویا مردم هرگز در حضور میلیونی خود راه خطا را نشان دادند. هنوز و همواره عدم شرکت سازمان ما در فراتندوم («آری» یا «نه») جمهوری اسلامی صحیح خواهد بود.

آنجا با مردمی انقلاب‌زده و دچار توهم تاریخی کار داشتیم و اینجا با مردمی که قریب بیست سال تجربه زندگی در حکومت بعد از انقلاب را دارند و گونه‌های گوناگون مبارزه را آموخته و تجربه کرده‌اند. شناسخت این مردم بر اساس تجربه‌شان از این لحظه تاریخی صحیح بود لذا حرکت‌شان صحیح بود ما نیز نیروی سیاسی موفقی بودیم اگر صاحب چنین تحلیلی بودیم و نه اگر دنباله‌روی بی‌چون و چرای مردم.

بیست و پنجم ژوئیه ۱۹۹۷

در این بیانیه پایه‌های اصلی تحلیل که بر واقعیات هم استوار بود به هیچوجه نباید و نمی‌توانست به تحریم انتخابات منجر شود.

این تحلیل روشن از بیانیه تحریم را بخوانیم: «این دوره انتخابات با دوره‌های قبلی تمایزاتی دارد. از جمله در این دور کل نظام فاقد چنین کاندیدایی است ... در حقیقت صف‌آرایی آشکاری میان روحانیت، بازار و روشنفکران مذهبی شکل گرفته‌است. این کشمکش و رقابت نه ساختگی و نه ناپیسی بلکه واقعی و جدی است». ببینید که چقدر عجیب است که در جامعه گرفتار دیکتاتوری مذهبی، در نبرد میان ارتجاع مذهبی و روشنفکر مذهبی، نیروی آزادخواه که خود نه آلترناتیوی و نه حتی کاندیدایی در عالم واقع دارد، آن روشنفکر مذهبی را حمایت نکند. در حالی که خود تحلیل دارد (بازهم از بیانیه تحریم) که: «پست ریاست جمهوری آخرین حلقه از سلسله حلقات قدرت سیاسی است که جناح رسالت به چنگ خواهد آورد. مردم ایران روزهای سیاه‌تر از امروز را بعد از انتخابات در پیش دارند».

شاید در میان اپوزیسیون کسی این مقدار از واقعیت را در تحلیل خود نداشت.

مقن زبیرا سوی رفیق مهدی فتاویور در اختیار نشریه قرار گرفت که در زیر درج می‌گردد.

دیگر موضع‌گیری) نشریه کار در رابطه با مقالاتی که از انتشار آن خودداری گردیده، برخوردی است نادرست، زیرا خوانندگان نشریه قادر نیستند به صحت و سقم داوری مسئولین نشریه در رابطه با مقاله‌ای که انتشار نیافته قضاوت نمایند. (اعلام موضع (نفی) نسبت به مقاله‌ای که امکان مطالعه آن وجود ندارد (بلاخص در شرایط وجود مجموعه‌ای از مناسبات و اختلاف نظر)ها) با روشها و دیدگاههای مورد پذیرش سازمان مغایر است.

۳- مطابق مصوبات و ابده‌های پذیرفته شده توسط سازمان، مسئولین سازمان و منجمله مسئولین نشریه (کار) می‌بایست سیاست گسترش مناسبات و نزدیکی با نیروهای سابق سازمان را پیگیری نمایند. برخورد مندرج در نشریه شماره ۱۶۲ با کادرهای سابق سازمان و با کسانی که سالها در این سازمان مبارزه نموده و منجمله در راه ارتقا کیفیت و پخش گسترده‌تر نشریه کار تلاش نموده‌اند نه در چارچوب این سیاست بلکه کاملاً در جهت عکس آن است.

مهدی فتاویور

اتلاف‌ها در آینده مسائل و مشکلات خاص خودش را دارد بر این اساس که جناح روحانیت مبارز حداکثر در جامعه صاحب یک میلیون رای هستند ولی داعیه سهم‌بری بیشتر دارند اندیشه آنان با درک مردم تفاوت ماهوی دارد آنان برای بدست آوردن قدرت از کف داده با تیرنگ فریب به میدان آمده‌اند درک آنان از آزادی همان درک خبیثی است نه بیشتر در حالیکه آنرا چندین میلیون مال مردم و با محتوای خاص خودش مطالبات فوق را خواهان است.

سرانجام انتخابات با کسب شکست‌آور خود معادلات ذهنی را به هم ریخت. مردم به دستاور بزرگتری از انقلاب بهمین رسیدند. چون این خواست آگاهانه بود جنبش تاران سنگینی برای این آگاهی داده بود لذا برگ زین تاریخ ایران از بهمن ۵۷ تا دوم خرداد ۷۶ ورق خورد. برسر و ارزیابی صادر آینده به هیچ پیش‌شرطی در ارتباط با این پیروزی نیاز ندارد. رئیس جمهور آینده به هر سستی حرکت کند مهر خودش را در تاریخ خواهد گرفت. گرچه باور مردم بر این است که خاتمی جوهره تمکین از آر مردم دارد. اگر خاتمی همچنان مردم را انتخاب کرد که زهی خوشحالی و اگر مردم را ندید بگذار تا آنان با دین خبیثی و ولایت خامنه‌ای مدرنیزاسیون اسلامی خاتمی را هم ببینند. که به نوعی ادامه دیدن داعیه‌داران اسلام

مردم باوری پیش شرط مردم سالاری احمد رضائی

دلیل ارتباط مستقیم با مطالبات روزمره مردم زبان نفی این خط است و آن را حمایت کردند که به نظر من کار بسیار درستی نمودند. چون تقابل خط کارگزاران با خط ولایت فقیه را به خوبی می‌دیدند. این تقابل از حدود ۴ سال قبل بروز علنی پیدا نمود و بطور مشخص در انتخابات مجلس پنجم به اوج خود رسید. که خط ولایت با کتمان باور شکست به تقابل در آراء مردم متوسل شد. اما جریان کارگزاران ارزیابی درستی از خود به دست آوردند مردم را دید. ولایت فقیه هم مردم را دید ولی به جای تمکین از خواسته‌های مردم در جهت بستن قداره در برابر آن اقدام نمود. مبارزه در درون جریان داشت تا انتخابات ریاست جمهوری، تبلور حرکت‌های چندساله که بعضاً به آن اشاره شد در صفت‌بندی اکثریت جامعه در برابر جبهه حاکم و در راس آنها ولایت فقیه بروز علنی پیدا کرد. مردم انتخاب خود را کرده بودند یعنی به زیر کشیدن ولایت که انتخاب بسیار درستی بود. اتلاف‌ها صورت گرفت که خود این

این مقاله خلاصه شده است
با سلام به رفقای عزیز
در ادامه نشست کلن که جلسه پربراری بود لازم دانستم که مسائلی را که برخاسته از شرایط موجود جامعه و همچنین نظرگاه رفقای سازمان در مورد جامعه‌مان ایران می‌باشد را برایتان بنویسم. به اعتقاد من اپوزیسیون خارج از کشور دقیقاً به دلیل دور بودن از ایران و به طور مشخص سازمان با بسی‌ارتباطی از رشد جنبش مردم در موضع‌گیری‌ها دچار خطاهای جبران‌ناپذیری هستند. اندیشه و تفکر مردم، مردم باوری به عنوان پیش شرط مردم‌سالاری جزء اولین باورهای جنبش چه ما بوده، حداقل در عرصه ادعا، ولی در آزمون‌های منطقی تاریخی هر کدام به نوعی از این باور دور بودند. زمانی مردم می‌گفتند که حاکمیت دینی برآزنده تمدن ایرانی نیست، ما می‌گفتیم اینها ظرفیت فراوانی دارند شما اشتباه می‌کنید. در ادامه تا مقطع ۶۵ بطور مشخص ما به درستی نظر مردم در رابطه با شناخت خط امام به باور رسیدیم و با آنها همصدا شدیم. در شرایطی که مردم از درون جنبش به باور شکاف رسیده بودند. اما ما همچنان آن را یکپارچه می‌دیدیم. در تداوم خمینی مرد و خطش هم به دلیل داشتن بار تحجیر فراوان زیر سؤال رفت. جنبش مردم با ارزیابی از حرکت‌های شتابزده روز به روز

ادامه‌ی کشتارها در الجزایر

در هفته‌های گذشته روستاهای بسیاری در الجزایر هدف یورش‌های دگرپاره‌ی نیروهای گروه‌های تندرو اسلامی بود. در جریان این یورش‌ها بیش از ۱۰۰ تن دیگر به شمار قربانیان بی‌شمار خشونت‌های ۵ ساله‌ی الجزایر افزوده شد.

بنابه گزارش‌های رسیده روستاهای بخش‌هایی در نزدیکی شهرهای بلیده و مدیه در جنوب و جنوب باختری الجزیره پایتخت الجزایر هدف یورش‌های این‌باردی تندروان اسلامی بوده‌است. کشتارگران سر زنان بسیاری را از تن جدا کرده و گلولی کودکان را بریده‌اند. آنان به هنگام پس‌نشستن از روستاها چند دختر جوان را ربوده و با خود برده‌اند.

حزب‌اللهی هم تنها در هجوم حزب‌اللهی‌ها به دو خانواده‌ی روستایی پیرامون بلیده در ۵۰ کیلومتری جنوب الجزیره ۲۶ تن از این خانواده‌ها را کشته‌اند. کشتارگران سر ۱۹ تن از اعضای یک خانواده، نیز یک

نوزاد سه ماهه را از تن جدا کرده‌اند. بر پایه‌ی گزارش روزنامه‌ی الوطن در میان قربانیان، ۸ کودک از ۴۰ روزه تا ۸ ساله نیز بوده‌اند.

کشتارگران پس از جنایت خود جنازه‌های کشته‌شدگان را به آتش سپرده‌اند. در چند روستا در یکی از بخش‌ها در نزدیکی شهر مدیه به یک سخن ۴۰ تن و به سخنی دیگر ۷۶ تن کشته شده‌اند. در یکی دیگر از روستاهای بخش بلیده، در یک راه بستی «باریکه» خیابانی که از سوی حزب‌اللهی‌ها برپا شده بود، چندین تن کشته و زخمی شده‌اند.

گفته می‌شود بسیاری از تروریست‌های الجزایری پیش از عملیات خود مواد مخدر مصرف می‌کنند.

با کشتارهای اخیر آدم‌کشان حزب‌اللهی شمار قربانیان خشونت‌ها تنها در دو ماه گذشته به ۷۰۰ تن رسید. این ۷۰۰ تن اندکی از بی‌شمار ۶۰ هزار هستی است که شعله‌ی آن در ۵

بولیوی: دیکتاتور نظامی سال ۱۹۷۱

رئیس جمهور جدید



قیمت مواد خام از جمله نفت و مس رشد گسترده‌ای یافت، در رویای سالهای «طلایی» رشد، دیکتاتور را برگزیدند؟

در آن سالهای «طلایی» همزمان وام‌های خارجی از ۶۰۰ میلیون دلار به ۷ میلیارد دلار افزایش یافت. اینک ۲۰۰ هزار تن از ۱/۵ میلیون رای دهنده بلیوی اولین بار به سن ۱۸ سالگی و رای دادن رسیدند. شعار «نان - مسکن - کار» حزب دیکتاتور به اندازه کافی برای کشوری که ۲۵ درصد بیکار دارد، فریبنده بود. در زمینه اقتصادی نیز رئیس جمهور جدید مانند سه رئیس جمهور قبلی بولیوی سیاست نئولیبرالی را دنبال خواهد کرد.

آمریکا از بولیوی خواسته است که در عرض ۵ سال زمین‌های زیر کشت غیر قانونی «کوکا» که در تولید کوکائین به کار می‌رود را به صفر برساند در غیر اینصورت کمک سالانه ۱۰۰ میلیون دلاری آمریکا قطع خواهد شد. اکنون در بولیوی چند صد هزار کشاورز ۴۰ هزار هکتار را زیر کشت کوکا می‌برند که خود مشکل اقتصادی - اجتماعی عظیمی است. رئیس جمهور جدید و دیکتاتور نظامی سابق قول داده است که زمینهای زیر کشت کوکا را طی چند سال به صفر برساند. او این مشکل عظیم اقتصادی - اجتماعی را هم با مشتهای آهین حل خواهد کرد؟

آن اکثریت نسبی را بدست آورد. جبهه انقلابی «میر» که در زمان دیکتاتوری او به خاطر مقاومت در مقابل دیکتاتوری بنیان گذاشته شد، در انتخابات مرحله دوم ریاست جمهوری با او ائتلاف کرد. البته این دومین ائتلاف بود. اولین ائتلاف در سال ۸۹ حمایت حزب دیکتاتور از نماینده جبهه انقلابی (میر) بنام پاس سامورا در انتخابات ریاست جمهوری بود که با ترنر آن را «درس دموکراسی» نام نهاد.

دیکتاتور نظامی که تاکنون هیچ‌گاه به جنایاتی که در زمان حکومت خود کرده است، کوچکترین اشاره و انتقادی نکرده است، مدعی است که کودتای سال ۷۱ در مقابله با هرج و مرج در کشور بوده و او طی سه سال می‌خواست که انتخابات دموکراتیک برگزار کند، اما «نیروهای اجتماعی کشور»، که حکومت رشد اقتصادی آنان را تأمین کرده بود، در مقابل انتخابات زودرس مقاومت کرده و او ۵ سال دیگر صبر کرده است.

چه عواملی باعث شده است که ۸ سال خشونت و خونریزی دیکتاتور نظامی به فراموشی سپرده شود و چگونه مردم رای دهنده و احزاب موثف قانع شده‌اند که دیکتاتور قوانین بازی دموکراتیک را رعایت خواهد کرد؟ آیا طبقه متوسطی که در سالهای دیکتاتوری، به دلیل بالارفتن

هوگو بائزر دیکتاتور نظامی بولیوی که در سال ۱۹۷۱ با یک کودتا قدرت را در دست گرفت، به وسیله انتخابات ریاست جمهوری به صحنه بازگشت.

در انتخابات ریاست جمهوری که در اوایل ژوئن برگزار شد، او با بدست آوردن ۲۰/۸ درصد آرا اکثریت نسبی را بدست آورد. طبق قانون اساسی بولیوی در دور دوم رئیس جمهور توسط مجمع نمایندگان مجلس و سنا انتخاب می‌شود. در دومامه بعد از انتخابات او موفق شد که ائتلاف چند حزب دیگر از جمله حزب سوسیال دموکراتیک (میر) و جبهه همبستگی را جلب کرده و ۱۱۸ رای از ۱۵۷ رای را کسب کند.

در سال ۱۹۷۱ در کودتای بائزر و در طی یورش به دانشگاهها و سندیگاهها حداقل ۱۰۰ تن کشته شدند، در «پاکسازی» ماههای بعد صدها تن دیگر ناپدید شدند، پانزدههزار تن زندانی شده و بیش از ۲۰ هزار تن از کشور گریختند. معروف بود که او آنجا که پای می‌گذارند، علف سبز نمی‌شود. بعد از کنار گذاشته شدن او در سال ۷۸ که با مبارزه مردم و نقطه عطف آن اعتصاب غذای همسران کارگران معدن به ثمر رسید، حزب «حرکت دموکراتیک - ملی» را پایه گذاشت و هفت دوره خود را کاندیدای ریاست جمهوری نمود، که در آخرین

خشونتی دولت تونی بلیر از کارنامه‌ی ۱۰۰ روزه‌ی خود

به گفته‌ی جانشین بلیر، حزب «کارگرو» پایه‌ی کار خود در پنج سال آینده را در این ۱۰۰ روز ریخته است. در این راستا... با مدرنیزه کردن

نهادها و خدمات عمومی به دست آوردن توانایی رقابت بالاتر، همبستگی پیش‌تر در جامعه و ایفای نقشی قابل‌اعتماد در اروپا و جهان خواهد بود. پرسکوت، اعلام کرد که دولت از این پس همانند مؤسسات دیگر گزارش سالانه از کارکرد خود خواهد داد تا برگزینندگان معیاری بهتر برای سنجش کارکرد دولت با اهدافی داشته باشند، که آن پیش روی خود قرار داده‌است.

شوراهای شهر، به اتفاق آرا، درخواستی را امضا کرده‌اند که بر مبنای آن باید زندانیان باسکی به سرزمین باسک منتقل شوند. بیش‌ترین این زندانیان از اعضای اتا هستند. آن‌چه باقی می‌ماند، پرشی است مبنی بر این که آیا اعضای این درخواست، کوتاه آمدن در نتیجه‌ی ترسی است که دیگران از انتقام اتا دارند، یا کنار گذاشتن زوبی زارتا، تنها هشداری است در جهت مخالفت با خشونت ولی نه الزام با اتا.

به گزینش دولت از سوی جان پرسیکوت در پنج سال آینده را در این ۱۰۰ روز ریخته است. در این راستا... با مدرنیزه کردن نهادها و خدمات عمومی به دست آوردن توانایی رقابت بالاتر، همبستگی پیش‌تر در جامعه و ایفای نقشی قابل‌اعتماد در اروپا و جهان خواهد بود. پرسکوت، اعلام کرد که دولت از این پس همانند مؤسسات دیگر گزارش سالانه از کارکرد خود خواهد داد تا برگزینندگان معیاری بهتر برای سنجش کارکرد دولت با اهدافی داشته باشند، که آن پیش روی خود قرار داده‌است.

هشدار یا ترس

۲۱ تیر ماه (۱۲ ژوئیه) همه‌ی احزاب دیگر بی‌درنگ بر آن شده بودند هری باتاسونا را به گوشه‌ای راندند. کنار گذاشتن زوبی زارتا از سمت شهرداری مودراگون، اوج واکنش‌ها به ترور پیش‌گفته بود.

از سوی دیگر گنتی است که این پیمان دیری نیاید و در چند بخش

«هری باتاسونا» که شاخه‌ی سیاسی «اتا»، سازمان نظامی جدایی‌خواه باسک به‌شمار می‌رود، در پرجمعیت‌ترین شهر هوادارانش، در سرزمین باسک اسپانیا، قدرتش را از دست داد. خلیو زوبی زارتا، شهردار شهر مودراگون، در بی تقاضای عدم اعتماد احزاب دیگر، نتوانست رای اعتمادی بیورد و وادار شد که کرسی خود را به خوزه ماریادیتی، از حزب ناسیونالیست باسک بدهد؛ حزبی میانه‌رو که در سرزمین باسک حاکم است.

در روز رای‌گیری در شهرداری مودراگون، بسیاری از هواداران هری باتاسونا، به تالار شهرداری آمده بودند و با پلاکاردهایی در دست که عکس زندانیان عضو «اتا» بر آن چسبانده شده بود، از زوبی زارتا پشتیبانی می‌کردند. مودراگون با ۲۵ هزار تن جمعیت، از ۲۵ شهری که در دست هری باتاسونا بود، بسیار بزرگ‌تر از ۲۴ شهر دیگر بود.

خوزه ماریا دیتی، پس از گزینش به جای زوبی زارتا، ترس خود را از واکنش پیش‌بینی نشده‌ی هواداران اتا پنهان نکرد، ولی گفت این برگردن وی بوده است که در هواداران ترور را به لحاظ سیاسی گوشه گیر کند.

تقاضای عدم اعتماد پیش‌گفته، یک هفته پس از کشته شدن میگوئل آنکل بلانکو، عضو شورای شهر «ارموا» توسط اتا صورت گرفت. در مخالفت با این ترور، راه‌پیمایی‌های بزرگی در شهرهای مختلف اسپانیا صورت گرفت. پس از ترور بلانکو، در روز



اعتصاب همگانی در کنیا

امکان گزینش آزاد جای زندگی و آزادی گفتار و گردهم‌آنی را محدود می‌کند. هنوز زمانی از سوی آراپ‌موی برای برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری تعیین نشده‌است.

نشست ملی از اعلام رسمی اعتصاب همگانی در ۱۴ شهر کشور، خودداری کرده‌است، چرا که قانون مربوط به این امر نیز از آن دوران استعماری است. در گذرگاه‌های مرکزی شهرهای بزرگ نیروهای آماده‌باش شهربانی مستقر شده‌اند.

در بسیاری از شهرها فرافروش‌گاه‌ها بسته ماندند.

«نشست ملی» یکی از بزرگ‌ترین ائتلاف‌های اپوزیسیون در پی آن است که با اعتصاب همگانی بر دولت مانیل آراپ‌موی، رئیس جمهور کنیا فشار وارد آورد تا پیش از برگزاری انتخابات که باید امسال برگزار شود، قوانینی که به زبان سیاست‌مداران و گروه‌های اپوزیسیون است را دگرگون کند. پاره‌ای از این قوانین به پیش از سال ۱۳۴۲ و به زمانی برمی‌گردد که کنیا مستعمری بریتانیایی کبیر بود. نمونه‌وار، این قوانین

فراخوان اپوزیسیون کنیا به اعتصاب همگانی در راه مردم‌سالاری بیشتر تر در این کشور تنش‌های چشم‌گیری را در این سرزمین آفریقای خاوری دامن زده است. فیلیپ مانسینده، وزیر کار کنیا برداشتن این گام در راه اصلاحات را غیر قانونی خواند و از نیروهای شهربانی کشور خواست روند یک روزکار هم‌روزه را تضمین کنند. بر این پایه در کارخانه‌های بخش‌های صنعتی نایروبی، پایتخت کنیا و در بیش‌تر ادارت دولتی کار به روال هم‌روزه پی‌گرفته شد. از سوی دیگر